

راهنمای استفاده از کتاب

برای کسب بهترین نتیجه در امتحانات مدرسه گام‌های زیر را به ترتیب برای هر فصل طی کنید.

فیلم آموزشی

۱. برای استفاده از فیلم‌های آموزشی هر درس QR-Code های صفحه بعد را اسکن کنید.
۲. در هر درس مطالب کتاب درسی به طور کامل تدریس شده است.

گام

اول

درسنامه آموزشی

۱. ترجمه کلمه به کلمه و روان متن درس
۲. ارائه واژگان درس به همراه مترادف، متضاد، مشابه و جمع مکسر از متن درس و تمرین‌ها
۳. آموزش کامل قواعد هر درس بر اساس چارچوب کتاب درسی به همراه مثال
۴. ارائه قواعد تکمیلی با عنوان «ویژه علاقمندان» برای دانش‌آموزان علاقمند که مطالعه آن‌ها برای امتحانات ضروری نیست.
۵. ارائه سؤالات تشریحی به همراه پاسخ در آموزش قواعد
۶. پاسخ به تمرینات کتاب درسی به همراه ترجمه کلیه تمرین‌ها

گام

دوم

پرسش‌های تشریحی

۱. ارائه سؤالات امتحانی در تیپ‌های مختلف
۲. ارائه پاسخ تشریحی به سؤالات
۳. ارائه چند نمونه امتحان نوبت اول و نوبت دوم منطبق بر استاندارد آموزش و پرورش با پاسخ تشریحی

گام

سوم

بارم‌بندی درس عربی دوازدهم

نمره	موضوع	مهارت‌های زبانی
۱	تشخیص معنای کلمه در جمله	مهارت واژه‌شناسی (۲ نمره)
۰/۵	مترادف و متضاد	
۰/۲۵	تشخیص کلمه ناهماهنگ	
۰/۲۵	نوشتن مفرد یا جمع اسم	مهارت ترجمه به فارسی (۹ نمره)
۷/۵	ترجمه جملات از عربی به فارسی	
۰/۵	انتخاب گزینه درست در ترجمه عربی به فارسی	
۱	تکمیل ترجمه ناقص	مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷ نمره)
۲	ترجمه دقیق انواع فعل	
۳	تشخیص محل اعرابی کلمات و تحلیل صرفی یا موارد دیگر	
۲	تشخیص و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل	مهارت درک و فهم (۲ نمره)
۱	وصل کردن واژگان به توضیحات مناسب یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب	
۱	درک مطلب یا تعیین درست و نادرست بودن جملات بر اساس مفهوم آن‌ها یا موارد دیگر	

پرسش‌های تشریحی

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

- مهارت واژه‌شناسی ۶۵
مهارت ترجمه به فارسی ۶۶
مهارت شناخت و کاربرد قواعد ۶۹
مهارت درک و فهم ۷۱
مهارت مکالمه ۷۱

الدَّرْسُ الثَّانِي

- مهارت واژه‌شناسی ۷۵
مهارت ترجمه به فارسی ۷۶
مهارت شناخت و کاربرد قواعد ۷۸
مهارت درک و فهم ۸۱
مهارت مکالمه ۸۱

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

- مهارت واژه‌شناسی ۸۶
مهارت ترجمه به فارسی ۸۷
مهارت شناخت و کاربرد قواعد ۹۰
مهارت درک و فهم ۹۴
مهارت مکالمه ۹۶

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

- مهارت واژه‌شناسی ۱۰۳
مهارت ترجمه به فارسی ۱۰۴
مهارت شناخت و کاربرد قواعد ۱۰۷
مهارت درک و فهم ۱۱۳
مهارت مکالمه ۱۱۵

- امتحانات نوبت اول (میان‌سال) ۱۲۲
امتحانات نهایی (خرداد ۱۳۹۸ تا خرداد ۱۴۰۱) ۱۳۰

درسنامه آموزشی

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

- الَّذِينَ وَالتَّائِبِينَ ۸
واژگان ۱۰
قواعد ۱۲
تمارين ۱۷

الدَّرْسُ الثَّانِي

- مَكَّةَ الْمُكْرَمَةَ وَ الْمَدِينَةَ الْمُنَوَّرَةَ ۲۱
واژگان ۲۳
قواعد ۲۵
تمارين ۳۱

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

- الَّذِينَ طَعَمُوا الْفِئْرَةَ ۳۶
واژگان ۳۹
قواعد ۴۱
تمارين ۴۸

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

- الْفَرَزْدَقَ ۵۳
واژگان ۵۵
قواعد ۵۷
تمارين ۶۰

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

الدِّينُ وَ التَّدِينُ (دین و دینداری)

﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ﴾	لِلدِّينِ	حَنِيفًا	يُونُسَ: ١٠٥
روی آور	به دین	یکتاپرست	

با یکتاپرستی به دین روی آور.

التَّدِينُ	فِطْرِيٌّ	فِي	الْإِنْسَانِ.	وَ	التَّارِيخُ	يَقُولُ	لَنَا:
دینداری	ذاتی	در	انسان	و	تاریخ	می‌گوید	به ما

دینداری در انسان ذاتی است و تاریخ به ما می‌گوید:

لَا	شَعْبٌ	مِنْ	شُعُوبِ	الْأَرْضِ	إِلَّا	وَ	كَانَ لَهُ	دِينٌ	وَ	طَرِيقَةٌ	لِلْعِبَادَةِ.
هیچ ... نیست	ملت	از	ملت‌ها	زمین	مگر	و	داشت	دین	و	روش	برای عبادت

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.

فَالْآثَارُ	الْقَدِيمَةُ	الَّتِي	اُكْتَشَفَهَا	الْإِنْسَانُ،
پس آثار	قدیمی	که، کسی که	کشف کرد آن را	انسان

پس آثار قدیمی‌ای که انسان آن‌ها را کشف کرد [ه است]،

وَ	الْحَضَارَاتِ	الَّتِي	عَرَفَهَا	مِنْ	خِلَالِ	الْكِتَابَاتِ	وَ	النَّقُوشِ	وَ	الرُّسُومِ	وَ	التَّمَاثِيلِ،
و	تمدن‌ها	که، کسی که	شناخت آن را	از	میان	نوشته‌ها	و	نگاره‌ها	و	نقاشی‌ها	و	تندیس‌ها

و تمدن‌هایی که آن‌ها را از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخت [ه است]،

تُوَكِّدُ	اهْتِمَامَ	الْإِنْسَانِ	بِالدِّينِ	وَ	تَدُلُّ ^٣	عَلَى	أَنَّهُ ^٤	فِطْرِيٌّ	فِي	وُجُودِهِ؛
تأکید می‌کند	توجه	انسان	به دین	و	راهنمایی می‌کند	بر	این‌که او	ذاتی	در	وجودش

توجه انسان به دین را تأکید می‌کند و بر این‌که آن (دین) در وجود او ذاتی است؛ راهنمایی می‌کند (دلالت می‌کند)

وَلَكِنَّهُ	عِبَادَتِهِ	وَ	شَعَائِرَهُ	كَانَتْ ^٥	خُرَافِيَّةً؛
ولی	عبادت‌هایش	و	مراسم‌هایش	بود	بیهوده (خرافی)

ولی عبادت‌هایش و مراسم‌هایش بیهوده (خرافی) بوده‌اند؛

مِثْلَ	تَعَدُّدِ	الْأَلِهَةِ	وَ	تَقْدِيمِ	الْقُرَابِينَ	لَهَا	لِكَسْبِ	رِضَا	وَ	تَجَنُّبِ	شَرِّهَا.
مانند	چندگانگی	خدایان	و	تقدیم	قربانی‌ها	برای او	برای به‌دست آوردن	خشنودی او	و	دوری کردن	بدی او

مانند چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم (پیشکش) قربانی‌ها به آن‌ها برای به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدیشان.

وَ	ازْدَادَتْ	هَذِهِ	الْخُرَافَاتُ	فِي	أَدْيَانِ	النَّاسِ	عَلَى	مَرَّ	الْعُصُورِ.
و	افزایش یافت	این	افسانه‌ها (خرافات)	در	دین‌ها	مردم	در	گذر	زمان‌ها

و در گذر زمان این افسانه‌ها (خرافات) در دین‌های مردم افزایش یافت.

وَلَكِنَّ	اللَّهَ	تَبَارَكَ	وَ	تَعَالَى	لَمْ	يَتْرُكْ ^٦	النَّاسَ	عَلَى	هَذِهِ	الْحَالَةِ؛
ولی	خدا	برتر و مقدس شد	و	بلندمرتبه شد	رها نکرده است	مردم	بر	این	حالت	

ولی خداوند مقدس و بلندمرتبه مردم را بر این حالت رها نکرده است؛

١. «أَقِمَّ» فعل امر از باب إفعال است.

٢. «لَا» ی نفي جنس است.

٣. «تَدُلُّ» فعل مضارع از ریشه «د ل ل» است.

٤ و ٥. «أَنَّ» و «لَكِنَّ» از حروف مشبهة بالفعل هستند.

٦. «كَانَتْ» از افعال ناقصه است.

٧. «لَمْ يَتْرُكْ» رها نکرد، رها نکرده است (لم + فعل مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی) «

فَقَدْ قَالَ ^۱	في	كِتَابِهِ	الْكَرِيمِ:
پس گفته است	در	کتابش	کریم، پرمعنا، بخشنده

پس در کتاب باکرامت خود (قرآن کریم خود) فرموده است:

﴿...﴾	يَحْسَبُ	الْإِنْسَانَ	أَنْ يَتْرَكَ	سُدًى ^۲	الْقِيَامَةَ: ۳۶
آیا	می‌پندارد	انسان	که رها شود	بیهوده و پوچ	

آیا انسان می‌پندارد که بیهوده و پوچ رها [می] شود؟

لِذَلِكَ	أُرْسِلَ	إِلَيْهِمْ	الْأَنْبِيَاءُ	لِيُبَيِّنُوا ^۳	الصِّرَاطَ	الْمُسْتَقِيمَ	وَ	الَّذِينَ	الْحَقَّ.
از این رو، بنابراین	فرستاد	به سویشان	پیامبران	تا آشکار و روشن کنند	راه	راست	و	دین	حق

از این رو پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

وَ	قَدْ حَدَّثَنَا	الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ	عَنْ	سِيرَةِ	الْأَنْبِيَاءِ	وَ	صِرَاعِهِمْ	مَعَ	أَقْوَامِهِمْ	الْكَافِرِينَ.
و	سخن گفته است با ما	قرآن کریم	درباره، از	سرگذشت، روش و کردار	پیامبران	و	کشمکش آن‌ها	با	قوم‌هایشان	بی‌دین‌ها، کافران

و قرآن کریم از سرگذشت پیامبران و کشمکش آن‌ها با قوم‌های بی‌دین‌شان با ما سخن گفته است.

وَ	لُنَذِرُكُمْ	مِثْلًا	إِبْرَاهِيمَ	الْخَلِيلَ	الَّذِي	حَاوَلَ	أَنْ يُنْقِذَ	قَوْمَهُ	مِنْ	عِبَادَةِ	الْأَصْنَامِ.
و	باید یاد کنیم	به عنوان مثال	ابراهیم	خلیل، دوست	که، کسی که	تلاش کرد	که نجات دهد	قومش	از	عبادت	بت‌ها

و باید به عنوان مثال ابراهیم خلیل را یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

فَفِي	أَحَدٍ	الْأَعْيَادِ	لَمَّا ^۴	خَرَجَ	قَوْمَهُ	مِنْ	مَدِينَتِهِمْ،	بَقِيَ	إِبْرَاهِيمَ	وَحِيدًا،
پس در	یکی	عیدها، جشن‌ها	هنگامی که	بیرون رفت	قومش	از	شهرشان	باقی ماند	ابراهیم	تنها

پس در یکی از عیدها هنگامی که قومش از شهرشان بیرون رفتند، ابراهیم تنها باقی ماند،

فَحَمَلَ	فَأَسَأَ،	وَ	كَسَرَ	جَمِيعَ	الْأَصْنَامِ	فِي	الْمَعْبَدِ	إِلَّا	الصَّنَمَ	الْكَبِيرَ،
پس حمل کرد، پس برد	تبر و	شکاند، شکست	همه، همگی	بت‌ها	در	معبد، عبادتگاه	مگر، جز	بت	بزرگ	

پس تبری را [با خود] برد (برداشت) و در معبد همه بت‌ها جز بت بزرگ را شکست (شکاند)،

ثُمَّ	عَلَّقَ	الْفَأْسَ	عَلَى	كَتِفَيْهِ	وَ	تَرَكَ	الْمَعْبَدَ.
سپس	آویزان کرد	تبر	بر، روی	شانه‌اش، شانه آن	و	ترک کرد	عبادتگاه

سپس تبر را روی شانه آن [بت] آویزان کرد و عبادتگاه را ترک کرد.

وَ	لَمَّا	رَجَعَ	النَّاسُ،	شَاهَدُوا	أَصْنَامَهُمْ	مُكَسَّرَةً،
و	هنگامی که	بازگشت	مردم	دیدند	بت‌هایشان	شکسته شده

و هنگامی که مردم بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته شده دیدند،

وَ	ظَنُّوا	أَنَّ ^۵	إِبْرَاهِيمَ	هُوَ	الْفَاعِلُ،
و	گمان کردند	که، این که	ابراهیم	او	انجام‌دهنده

و گمان کردند که ابراهیم همان انجام‌دهنده است،

فَأَحْضَرُوهُ	لِلْمَحَاكِمَةِ	وَ	سَأَلُوهُ:
پس احضار کردند او را	برای محاکمه	و	پرسیدند او را

پس او را برای محاکمه احضار کردند و از او پرسیدند:

﴿...﴾	أَنْتَ	فَعَلْتَ	هَذَا	بِآيَاتِنَا	يَا	إِبْرَاهِيمُ	الْأَنْبِيَاءُ: ۶۲
آیا	تو	انجام دادی	این	با خدایان ما	ای	ابراهیم؟	

«... ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با خدایان ما کرده‌ای؟»

۱. «قَدْ قَالَ: گفته است (قَدْ + فعل ماضی = ماضی ساده یا ماضی نقلی)»

۲. «لِيُبَيِّنُوا: تا آشکار کنند (لِ + فعل مضارع؛ در وسط عبارت بعد از فعل «أُرْسِلَ» آمده و علت آن را بیان می‌کند)»

۳. «لَمَّا» بر سر فعل ماضی به معنای «هنگامی که، زمانی که» است.

۴. «أَنَّ» از حروف مشبهة بالفعل است.

فَأَجَابَهُمْ:	لِمَ	تَسْأَلُونَنِي؟!	إِسْأَلُوا	الصَّنَمَ	الْكَبِيرَ.
پس پاسخ داد آن‌ها را	چرا، برای چه	می‌پرسید مرا	بپرسید	بت	بزرگ

پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ بپرسید.

بَدَأَ	الْقَوْمَ	يَتَهَامَسُونَ: ^۲
شروع کرد	قوم	پیچ پیچ می‌کنند

قوم شروع به پیچ کردن:

«إِنَّ» ^۳	الصَّنَمَ	لَا يَتَكَلَّمُ؛	إِنَّمَا ^۴	يَقْصِدُ	إِبْرَاهِيمَ	الْإِسْتِهْزَاءَ	بِأَضْمَانَا.
همانا	بت	سخن نمی‌گوید	تنها، فقط	قصد دارد	ابراهیم	ریشخند کردن	به بت‌های ما

«قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم تنها قصد ریشخند کردن (مسخره کردن) بت‌های ما را دارد.»

وَ	هَذَا	«قَالُوا»	حَرَقُوهُ	وَ	انصُرُوا	آيَهُتَكُمْ ^۵	الانبياء: ۶۸
و	این‌جا	گفتند	بسوزانید او را	و	یاری کنید	خدایانتان	

و در این موقع «گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»

فَقَدَّوْهُ	فِي	النَّارِ،	فَأَنْقَذَهُ	اللَّهُ	مِنْهَا.
پس انداختند او را	در	آتش	پس نجات داد او را	خدا	از آن

پس او را در آتش انداختند، و خدا او را از آن (آتش) نجات داد.

واژگان

<p>أَلِيَّةٌ: خدایان، معبودها</p> <p>أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد</p> <p>الْأَصْنَامُ: بت‌ها</p> <p>أَعَانَ: یاری کرد (مضارع: يُعِينُ / مصدر: إعانة)</p> <p>أَعِنِّي (فعل امر «أَعِنِّي» + نون وقایه + ی): مرا یاری کن.</p> <p>أَقِيمَ وَجْهَكَ: روی بیاور</p> <p>(ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)</p> <p>اِكتَسَفَ: یافت، کشف کرد</p> <p>أَنَارَ: روشن کرد، نورانی کرد</p> <p>(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إنارة)</p> <p>«أَنِرُ (امر): روشن کن»</p> <p>الْإِنْشِرَاحُ: شادمانی</p> <p>الْأَنْشُودَةُ: سرود</p> <p>أَنْقَذَ: نجات داد</p> <p>(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إنقاذ)</p> <p>بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ کردن</p> <p>(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)</p> <p>الْبَسْمَاتُ: لبخندها</p>	<p>تَأَكَّدَ: مطمئن شد (مصدر: تَأَكَّد)</p> <p>تَبِعَ: تعقیب کرد، به دنبال ... رفت (مضارع: يَتَّبِعُ)</p> <p>التَّجَنَّبَ: دوری کردن</p> <p>(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)</p> <p>حَرَّقَ: سوزاند</p> <p>الْحَطَّ: بخت، شانس</p> <p>حَمَى -: پشتیبانی کرد، حمایت کرد</p> <p>(مضارع: يَحْمِي)</p> <p>«إِحْمِي (فعل امر «إِحْمِي» + نون وقایه + ی): از من پشتیبانی کن»</p> <p>الْحَنِيفَ: یکتاپرست</p> <p>خِدَاعٌ: فریب</p> <p>حَدَّوْا (فعل امر): بگیرید (ماضی: أَحَدَّ: گرفت)</p> <p>الْخُرَافَةُ: سخن بیهوده و یاوه، افسانه، موهوم‌پرستی</p> <p>الدِّينَ الْحَنِيفَ: دین راستین</p> <p>السَّجُنَ: زندان</p> <p>السَّدَى: بیهوده و بوچ</p> <p>سَعَى: تلاش کرد، شتافت (إِسْعَوْا (امر): بشتابید»</p>	<p>السَّلَامُ: آشتی، صلح</p> <p>السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت</p> <p>الشَّعَائِرُ: مراسم</p> <p>الصَّرَاعُ: کشمکش</p> <p>عَلَّقَ: آویخت</p> <p>الْفَأْسُ: تبر</p> <p>الفِطْرِي: ذاتی، درونی، طبیعی</p> <p>الْقَرَابِينُ: قربانی‌ها</p> <p>الْكَيْفَ، الْكَيْفَ: شانه</p> <p>كَسَرَ: شکست</p> <p>كُونُوا (فعل امر): باشید (ماضی: كَانُ: بود)</p> <p>لا ... لَهُ: ندارد</p> <p>المُجِيبُ: برآورنده، اجابت‌کننده</p> <p>ما يَلِي: آن‌چه می‌آید</p> <p>مَكْسُورٌ: شکسته</p> <p>النَّقُوشُ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها</p>
--	---	--

۱. «لِمَ: چرا، برای چه» مخفف «لِمَاذَا» است.

۲. فعل مضارع بعد از «بَدَأَ» به صورت مصدر ترجمه می‌شود. بَدَأَ ... يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ کردن [کردن] کردند.

۳. «إِنَّ» از حروف مشبَّهَةٌ بالفعل است.

۴. «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» از ادات حصر است نه حرف مشبَّهٌ بالفعل.

سَبْرَةٌ = سَلُوكٌ کردار، رفتار	سُدَى = عَبَثًا پوچ و بیهوده	اِكْتَسَبَ = حَصَلَ عَلَيَّ به دست آورد	تَدَلَّ = تَرَشَّدُ راهنمایی می کند	حَنِيفٌ = مُوحِّدٌ یکتاپرست	مترادف
سَيِّئٌ = غَيْرٌ = اِلَّا به جز	غَايَةٌ = هَدَفٌ هدف	اَنْقَذَ = اَنْجَى نجات داد	عِيدٌ = حَفْلَةٌ جشن	اِكْتَشَفَ = وَجَدَ یافت	
شَرٌّ = سَوَاءٌ بدی	طَرِيقٌ = سَبِيلٌ راه	اَرْسَلَ = بَعَثَ فرستاد	داءٌ = مَرَضٌ بیماری	رَأَى = شَاهَدَ دید	
أَعَانَ = سَاعَدَ یاری کرد، کمک کرد	حَظٌّ = لَذَّةٌ = نَصِيبٌ بخت، بهره، کامیابی	حَسِبَ = طَنَّ گمان کرد، پنداشت	اِهْتِمَامٌ = عِنَايَةٌ توجه	قَدَفٌ = رَمَى انداخت، پرتاب کرد	
حَدَّثَ = كَلَّمَ سخن گفت	اِبْتَسَمَ = ضَحِكَ لبخند زد، خندید	سَلَامٌ = صَلَحٌ آشتی، صلح	أَنَارَ = أَضَاءَ روشن کرد	فَرَحٌ = شُرُورٌ = بَهْجَةٌ = اِنْشِرَاحٌ شادمانی	
حَزَقٌ ≠ اَطْفَأَ سوزاند ≠ خاموش کرد	صِرَاعٌ، نِزَاعٌ ≠ سَلِمَ درگیری، کشمکش ≠ آشتی	اِزْدَادٌ ≠ قَلَّ زیاد شد ≠ کم شد	تَجَنَّبَ ≠ تَقَرَّبَ دوری کردن ≠ نزدیک شدن	حَنِيفٌ، مُوحِّدٌ ≠ مُشْرِكٌ یکتاپرست ≠ چندگانه پرست، مشرک	متضاد
رَحِمَ، اَمْرَزِدُ ≠ تَنْبِيهٌ، كَيْفَرُ دَادُ رحم کرد، آمرزید ≠ تنبیه کرد، کیفر داد	عَضِبَ ≠ هَدَأَ خشمگین شد ≠ آرام شد	حَسِبَ ≠ اِطْمَأَنَّ، اَدْرَكَ پنداشت ≠ مطمئن شد، دانست	تَهَامَسَ ≠ صَرَخَ پچ پچ کرد ≠ فریاد زد	أَخَذَ ≠ قَدَفَ، رَمَى گرفت ≠ انداخت	
أَجَابَ ≠ سَأَلَ پاسخ داد ≠ پرسید	خُرَافَةٌ ≠ حَقِيقَةٌ افسانه، موهوم ≠ حقیقت	تَارَكَ ≠ مُتَمَائِلٌ رها کننده ≠ مایل	خَفِيَ ≠ ظَاهِرٌ پنهان ≠ آشکار	أَعْلَى ≠ أَرْحَصُ گران تر ≠ ارزان تر	
خَيْرٌ ≠ شَرٌّ خوبی ≠ بدی	إِضَاءَةٌ، اِنَارَةٌ ≠ اِطْفَاءٌ روشن کردن ≠ خاموش کردن	أَضْحَكَ ≠ أَبْكَى خندانید ≠ گریانید	خندانید ≠ گریانید	اِبْتَسَمَ، ضَحِكَ ≠ بَكَى لبخند زد، خندید ≠ گریه کرد	
تَمَائِلٌ ← تِمَثَالٌ تندیس، مجسمه	رُسُومٌ ← رَسَمٌ نقاشی	نُقُوشٌ ← نَقَشٌ کننده کاری، نگاره	آثَارٌ ← أَثَرٌ اثر، نشانه	شُعُوبٌ ← شَعْبٌ ملت	جمع مکسر
أَنْبِيَاءٌ ← نَبِيٌّ پیامبر	أَدْيَانٌ ← دِينٌ دین	قَرَابِينٌ ← قُرْبَانٌ قربانی	أَلِهَةٌ ← إِلَهٌ معبود	شَعَائِرٌ ← شَعِيرَةٌ مراسم	
أَحَادِيثٌ ← حَدِيثٌ گفتار، حدیث	أَكْتِافٌ ← كِتْفٌ شانه	أَعْيَادٌ ← عِيدٌ عید، جشن	أَصْنَامٌ ← صَنَمٌ بت	أَقْوَامٌ ← قَوْمٌ قوم، گروه	
عِبَادٌ ← عَابِدٌ عبادتگر	عِبَادٌ ← عَبْدٌ بنده	مُدُنٌ ← مَدِينَةٌ شهر	عِظَامٌ ← عَظْمٌ استخوان	أَبْيَاتٌ ← بَيْتٌ خانه، بیت شعری	
شُرُورٌ ← شَرٌّ بدی	بِلَادٌ ← بَلَدٌ شهر، کشور	أَعْضَاءٌ ← عَضْوٌ عضو	حُظُوظٌ ← حَظٌّ بخت، بهره	أَنَاشِيدٌ ← أُنشُودَةٌ سرود	
				فُؤُوسٌ ← فَأْسٌ تبر	

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (بر اساس متن درس، درست و نادرست را مشخص کن). ✓ ×

✓

۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ قَرْبَانِيْنَ لِلْإِلَهِيَّةِ كَسَبِ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.

(هدف از تقدیم قربانی‌ها به خدایان به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود).

×

۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَضْعَرَ الْأَضْمَامِ.

(ابراهیم عليه السلام تبر را روی شانه کوچک‌ترین پسران او آویزان کرد).

×

۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

(برخی از ملت‌ها دینی یا روشی برای عبادت نداشتند).

✓

۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِينِ.

(آثار قدیمی توجه انسان به دین را تأکید می‌کند).

✓

۵- إِنَّ التَّوَدُّنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.

(همانا دینداری در انسان ذاتی است).

✓

۶- لَا يَتَزَكُّ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدِّيَّ.

(خدا انسان را بیهوده و بوج رها نمی‌کند).

قواعد

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا التافية للجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهه بالفعل می‌گویند.

تست عَيْنَ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ:

(۱) إِنَّ الْمَسَاجِدَ بِيُوتِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ!

(۲) لَعَلَّ الطَّمَعَ يَدْفِعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ!

(۳) كَانَ إِبْرَاهِيمَ قَدْ كَسَرَ الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!

(۴) «... الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»

پاسخ در گزینه (۱) «إِنَّ» حرف مشبّهه بالفعل است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبّهه بالفعل است. در گزینه (۳) «كَانَ» فعل ناقصه است. در گزینه (۴) «كَانَ» حرف مشبّهه بالفعل است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) می‌باشد.

معاني حروف مشبهة بالفعل

✱ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ.

همانا مؤمن راستگو است.

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

✱ **أَنَّ:** به معنای «که، این‌که» است و در بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال العلماء يعتقدون أَنَّ العلوم التافعة تُسبِّبُ تَقَدُّمَ المجتمعِ. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.

«قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

✱ **كَأَنَّ:** به معنای «گوی» و «مانند» است.

مثال كَانَ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ!

گوی اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

آنان مانند یاقوت و مرجانند.

«كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ» الرَّحْمَنُ: ۵۸

كَانَ إِرْضَاءُ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

گوی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست آورده نمی‌شود.

✱ **لَكِنَّ (ولكن):** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خودش است.

مثال اعتد الطالب من فعله لكن زميله ما قبل عذرة. دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.

«إِنَّ اللَّهَ لَدَوِّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» الْبَقَرَةُ: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ.

کاش مسلمانان متحد باشند.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ آلتَبَا: ۴۰

و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ**: به معنای «شاید» و «امید است»، بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ.

شاید گشایش نزدیک باشد.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّحْرِف: ۳

بی‌گمان ما آن را قرآن عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

تست ۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوْرًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدَتْهُ! پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!

۲) «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوْتِيَ قَارُونَ»: ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم.

۳) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»: این که انسان در زیان کاری است.

۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قَبْةً فَوْقَ رُؤُوسِنَا! آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولکن» به معنای «ولی، اما»، و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «یا لیت» به معنای

«ای کاش» و جاز و مجرور «لنا» با توجه به «یا لیت» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إن» به معنای «به درستی که، بی‌گمان، همانا، قطعاً»

است. در گزینه (۴) «کأن» به معنای «گویید که، مثل این‌که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) می‌باشد.

نکات

❖ فرق حرف «إِنَّ» با حرف «أَنَّ»:

۱- اول عبارت می‌آید.

۲- بعد از فعل «قال، ...» و مشتقات آن «يقول، ... / قل، ...» می‌آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «یا / أیها + اسم» می‌آید.

مثال إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ.

قطعاً اسلام دین عبادت است.

قَالَ الْمَعْلَمُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَ سَهْلٌ.

معلم گفت: همانا امتحان آسان است.

يَا مَعْلَمُ، إِنَّا جَاهِزُونَ.

ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می‌آید.

مثال ﴿لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

❖ کلمه «لِأَنَّ (لِ + أَنَّ)» به معنای «زیرا، برای این‌که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لماذا: چرا، برای چه» می‌آید.

چرا با هواپیما سفر نکردی؟

مثال لماذا ما سافرت بالطائرة؟

زیرا بلیط هواپیما گران است.

لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

توجه: گاهی کلمه «لِأَنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می‌کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این‌که، چون» به صورت «چرا که، چه»

نیز آورده می‌شود.

به بیمارستان رفتم زیرا (برای این‌که، چون، چرا که، چه) من مریض بودم.

مثال دَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّي كُنْتُ مَرِيضًا.

دلفین حافظه‌ای قوی دارد، زیرا (برای این‌که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

لِلدَّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ.

❖ «إِنَّمَا و أَنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشند، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی‌شوند و در ترجمه کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می‌کند.

خداوند فقط عادل است.

مثال إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ.

از بندگان (بندگان خدا)، فقط دانشمندان از خدا می‌ترسند.

﴿تَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

تست ۳ عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) نَصَعْتُ الْجَبَلَ الْجَوَّ لَطِيفٌ جِدًّا: لِأَنَّ
(۲) بعد کلامی قَالَ أصدقائي مجنونًا! كَأَنَّكَ
(۳) نبي كنتُ أحاولُ للوصول إلى أهدافي! لِيَتَّ
(۴) لنا مطمئنون في هذا العمل! لعلَّ

پاسخ به ترجمه حروف مشتبّهه بالفعل به همراه عبارتها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سختم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن هستیم!»؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است؛ زیرا «تردید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۴ عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (۱) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمَّ يَتَذَكَّرِ الْتَّاسَ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالَةِ! رها نکرده است
(۲) قَدْ حَدَّثَنَا الْمُرَيْدُ عَنِ النَّفُوشِ! سخن گفته است
(۳) لِيَتَّ كُلُّ النَّاسِ يَتَكَلَّمُونَ عَلَىٰ قَدْرِ عِلْمِهِمْ! سخن می‌گویند
(۴) حَاوَلَ الرَّجُلُ أَنْ يُنْقِذَ الْعَرِيقَ مِنَ الْعَرَقِ! که نجات دهد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لَمْ يَتَذَكَّرِ» (لم + فعل مضارع) به صورت ماضی ساده منفی «رها نکرد» یا ماضی نقلی منفی «رها نکرده است» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل «قَدْ حَدَّثَ» (قد + فعل ماضی) به صورت ماضی نقلی «سخن گفته است» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل «يَتَكَلَّمُونَ» تحت تأثیر حرف «لِيَتَّ» کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل «أَنْ يُنْقِذَ» (أن + فعل مضارع) به صورت مضارع التزامی «که نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) می‌باشد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) (خودت را بیازمائی).

تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلِكُنُكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ۵۶

پس این [روز]، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ نُبِيَانٌ مَرُوضٌ﴾ الْصَّف: ۴

قطعاً خدا کسانی که صف بسته در راه او بیکار می‌کنند را دوست می‌دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (لا نفی جنس)

«لا»ی نفی جنس حرفی است که برای «نفی مطلق» بر سر اسم نکره آورده می‌شود و در فارسی «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

❖ «لا»ی نفی جنس، همیشه بر سر جمله اسمیه می‌آید و اسم پس از آن همیشه حرکت فتحه (-) دارد.

مثال

لا عَدُوًّا أخطرَ مِنَ الْجَهْلِ.

هیچ دشمنی خطرناک‌تر از نادانی نیست.

لا فَقْرٌ أَشدَّ مِنَ الْجَهْلِ. «رسول الله ﷺ»

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

لا كَثْرَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. «أمير المؤمنين عليّ عليه السلام»

هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست.

﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ الْبَقَرَة: ۳۲

جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (هیچ دانشی برای ما نیست؛ توجه: «لا...لنا» به

معنای «نداریم» نیز می‌باشد.)

❖ اگر در عبارتی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید، فعل باشد، آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لا مُجْتَهِدٌ يَتَكَاسَلُ فِي حَيَاتِهِ! هیچ تلاشگری در زندگی‌اش تنبلی نمی‌کند.

❖ «لا»ی نفی جنس با حرف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

۱ «لا»ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ»

مثال هل تذهبُ إلى الملعبِ؟ لا، أذهبُ إلى البيتِ.

آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أنتَ من بجنورد؟ لا، أنا من بيرجند.

آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

۲ «لا»ی نفی مضارع

مثال لا يذهبُ: نمی‌رود / المؤمنون لا يكذبون الآخرین.

مؤمنان به دیگران دروغ نمی‌گویند.

۳ «لا»ی نهی

مثال لا تذهبُ: نرو لا تكتبوا في الكتاب: در کتاب ننویسید.

۴ «لا»ی عطف در وسط عبارت برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جاء عليّ لا سعيداً.

علی آمد نه سعید.

يَنْتَصِرُ الْحَقُّ لا الْبَاطِلُ.

حق پیروز می‌شود نه باطل.

تست ۵ عَيْن «لا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) لَا أَتْرُكُ أَعْمَالِي الْيَوْمِيَّةَ!
 (۲) لَا نَفَعٌ فِي التَّفْرِقَةِ بَيْنَ النَّاسِ!
 (۳) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ!
 (۴) لَا يَيْئَسُ الْإِنْسَانُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ!

پاسخ در گزینه (۱) «لا» همراه فعل «لَا أَتْرُكُ: ترک نمی‌کنم»، لای نفی است. در گزینه (۲) «لا» همراه اسم «لا نفع: هیچ سودی ... نیست»، لای نفی جنس است. در گزینه (۳) «لا» همراه فعل «لَا تَعْلَمُ: نمی‌دانی»، لای نفی است. در گزینه (۴) «لا» همراه فعل «لا ییأس: نباید ناامید شود»، لای نفی است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) می‌باشد.

تست ۶ عَيْن الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) لَا سَعَادَةَ أَعْلَى مِنْ رِضَا اللَّهِ: هیچ سعادت از خشنودی خدا نیست!
 (۲) لَيْتَ مَعَلَمِي يَضْحَكُ فِي الصَّفِّ مَرَّةً وَاحِدَةً! کاش معلمم یک بار در کلاس می‌خندید!
 (۳) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ: تنها مؤمنان بر خدا توکل می‌کنند!
 (۴) إِنَّ مُسْتَقْبَلَ الْأُمَّةِ بِيَدِ الْمَعْلَمِ: به درستی که آینده امت در دست معلم است!

پاسخ در گزینه (۱) با توجه به لای نفی جنس در ترجمه، «هیچ ... نیست» آمده است. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لِيت» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) «إِنَّمَا» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) با حرف «إِنَّ» جهت تأکید به صورت «به درستی که، ...» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) می‌باشد.

ویژه علاقمندان

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آیند و برای خود، اسم و خبر دارند و ضمن تغییراتی در اعراب اسم پس از خود، در معنا هم تأثیرگذارند.

مثال اللَّهُ عَادِلٌ. (خدا عادل است.) ← إِنَّ اللَّهَ عَادِلٌ. (قطعاً خدا عادل است.)

الطِّفْلُ يَبْكِي. (کودک می‌گرید.) ← كَانَتِ الطِّفْلُ يَبْكِي. (گویی کودک می‌گرید.)

اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، نکره و خبر آن جاّز و مجرور یا ظرف باشد، خبر بر اسم مقدّم می‌شود.

مثال إِنَّ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذًا. (به راستی در کلاس، دانش‌آموزی است.) لَيْتَ عِنْدِي أَخًا. (ای کاش برادری داشتم.)

خبر مقدّم إنّ از نوع جاّز و مجرور/ اسم مؤخّر إنّ
 خبر مقدّم لیت از نوع ظرف/ اسم مؤخّر لیت

اگر جمله اسمیه با ضمیر منفصل «أنا، أنت، هو، ...» شروع شود و بخواهیم حروف مشبّهة بالفعل ابتدای عبارت بیاوریم، ضمیر منفصل به ضمیر متصل تبدیل می‌شود و به حروف مشبّهة بالفعل می‌چسبد.

مثال هُوَ نَاجِحٌ. (او موفق است.) ← إِنَّهُ نَاجِحٌ. (همانا او موفق است.)

أَنْتَ تَصَدَّقُ. (تو راست می‌گویی.) ← لَعَلَّكَ تَصَدَّقُ. (شاید تو راست بگویی.)

نَحْنُ نَسْتَمِعُ الْقُرْآنَ. (ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.) ← إِنَّا نَسْتَمِعُ الْقُرْآنَ. (همانا ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.)

فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمَسَابِقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

فعل ماضی در جمله دارای «لَيْتَ» را با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكُسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد (دوری کرده بود)!

ماضی استمراری ماضی بعید

اسم «لا»ی نفی جنس، هیچ‌گاه همراه «ال» نمی‌آید و همیشه مبنی بر فتح (-) است و هیچ‌گاه خبر بر آن مقدّم نمی‌شود.

اگر «لا» همراه حرف جرّ «بِ» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «بِ» می‌باشد.

مثال الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

شرایط حذف خبر لای نفی جنس:

۱- اگر دوتا «لا»ی نفی جنس در عبارتی آورده شود و حرف عطفی مانند «وَ» میان آن دو بیاید، در این صورت خبر «لا»ی دوم به قرینه لفظی حذف می‌شود.

مثال لا مَالَ لَهٗ و لا بَيْتَ لَهٗ. هیچ مالی ندارد (برای او نیست) و هیچ خانه‌ای [ندارد] (برای او نیست).
اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس «جَزَّ و مَجْرور» / اسم لای نفی جنس و «لَهٗ» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه لفظی

۲- اگر در جمله، حرف «إِلَّا» باشد، خبر به قرینه معنوی «موجود» محذوف است.

مثال لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. دراصل لا إِلَهَ [موجود] إِلَّا اللَّهُ. هیچ الهی جز خدا [موجود] نیست.

اسم لای نفی جنس و «موجود» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه معنوی

۳- اگر جملاتی مانند «لَا شَيْءَ، لَا بَأْسَ، لَا زَيْبَ...» به تنهایی آورده شوند و بعد از آن‌ها جَزَّ و مَجْرور به عنوان خبر نیاید، خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی محذوف است.

مثال لا بَأْسَ. هیچ اشکالی نیست. دراصل لا بَأْسَ عَلَيْكَ. هیچ اشکالی بر تو نیست.

اسم لای نفی جنس و خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی محذوف است.

❁ اگر در عبارتی که ابتدای آن با صیغه‌های ماضی از فعل «بَدَأَ، بَدَأَتْ... / أَخَذَ، أَخَذَتْ...» به معنای «شروع کرد» باشد، فعل مضارعی بیاید، آن فعل مضارع به صورت مصدر ترجمه می‌شود.

مثال بَدَأَ الْمُعَلِّمُ يَدْرُسُ.

معلم درس دادن را شروع کرد.

أَخَذَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ وَاجِبَاتِهِ.

دانش‌آموز شروع به نوشتن تکلیف‌هایش کرد.

تست ۷ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) إِنَّ أَنْتُمْ لَا تَحْصُلُونَ عَلَى التَّجَاحِ دُونَ الْجَهْدِ!
(۲) لَا الْكَلَامَ أَشَدُّ مِنَ الْحَقِّ!
(۳) لَا قَفْلًا إِلَّا يَفْتَحُهُ مِفْتَاحُ الْمَحَبَّةِ!
(۴) كَأَنَّكَ تُسَاعِدُ ذَا الْحَاجَةِ!

پاسخ در گزینه (۱) بعد از حرف «إِنَّ» ضمیر منفصل «أَنْتُمْ» آمده که باید ضمیر متصل «كَمْ [إِنَّكُمْ]» باشد. در گزینه (۲) اسم «لا»ی نفی جنس به همراه «ال» آمده که باید بدون «ال» یعنی «کلام» باشد. در گزینه (۳) اسم لای نفی جنس، با تنوین (-) آمده که باید با فتحه (-) باشد. در گزینه (۴) بعد از حرف «كأن» ضمیر متصل «ك» آمده است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) می‌باشد.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) (خودت را بیازمای.)

تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. (بر اساس قواعد درس این احادیث را ترجمه کن.)

- «لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ»، رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هیچ خیری در سخنی نیست مگر آن‌که با عمل همراه باشد.
- «لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ»، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس (خود) نیست.
- «لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ»، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
- «لَا فُقْرٌ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ»، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.
- «لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنْ الْكَذِبِ»، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳) (خودت را بیازمای.)

إِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ. (جای خالی را در آن‌چه [در زیر] می‌آید پر کن، سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

- «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...» الْأَنْعَامُ: ۱۰۸
(و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند زیرا که به خدا دشنام دهند.)
دشنام ندهید - «لا» همراه فعل «لا تَسُبُّوا»: لای نهی
- «وَلَا يَخْرُجُ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» يُونُسُ: ۶۵
(گفتارشان تو را ، زیرا ارجمندی، همه خداست.)
نباید اندوهگین کند - از آن - «لا» همراه فعل «لا يَخْرُجُ»: لای نهی
- «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» الزُّمَرُ: ۹
(آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟)
نمی‌دانند - «لا» همراه فعل «لا يَعْلَمُونَ»: لای نفی
- «... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...» الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
(پروردگارا، آن‌چه توانش را هیچ نداریم بر ما)
تحمیل نکن - «لا» همراه فعل «لا تَحْمِلْ»: لای نهی / «لا» همراه اسم «طَاقَةٌ»: لای نفی جنس
- «لَا يَزُحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَزُحَمُ النَّاسُ»، رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم)
رحم نمی‌کند - «لا» همراه فعل «لا يَزُحَمُ»: لای نفی

تمرین کتاب درسی

﴿ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ ﴾ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه درس مناسب توضیحات زیر است؟)

القَّاس: تبر

۱- آله ذات يد من الخشب و بسن عريضة من الحديد يقطع بها:

(بزاری دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای پهن از [جنس] آهن که با آن [اشیاء] بریده می‌شود.)

الصَّنَم: بت

۲- تَمثال من حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

(تندبسی از سنگ یا چوب یا آهن که به جای (جز) خدا پرستش می‌شود.)

الكَيْف: شانه

۳- عَضُو مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ:

(عضوی از اعضای بدن که بالای تنه واقع می‌شود.)

الْحَنِيف: یکتا پرست

۴- التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:

(رهاکننده باطل و متمایل به دین حق است.)

التَّهَامِس: پیچ کردن

۵- إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ:

(همانا آن‌ها شروع به سخن گفتن پنهانی کردند.)

﴿ التَّمْرِينُ الثَّانِي ﴾ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمَشَبَّهُ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن، سپس حرف مشبّه

به فعل و لای نفی جنس را مشخص کن.)

۱- ﴿... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ...﴾ یس: ۲۶ و ۲۷

...گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد ... لَيْتَ: حرف مشبّه بالفعل

۲- ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةِ: ۴۰

... اندوهگین مباش، بی‌گمان خدا با ماست ...

إِنَّ: حرف مشبّه بالفعل

۳- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ الصَّافَات: ۳۵

هیچ معبودی جز خدا نیست.

«لا» همراه اسم: لای نفی جنس

۴- ﴿لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] پیمانی ندارد.

«لا» همراه اسم «دین، عهد»: لای نفی جنس

۵- ﴿إِنَّ مِنْ السُّنَّةِ أَنْ يُخْرِجَ الرَّجُلَ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همانا از سنت این است که مرد همراه میهمانش تا در خانه بیرون بیاید.

إِنَّ: حرف مشبّه بالفعل

﴿ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ ﴾ أ. أَفْرَأُ الشَّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ عَيِّنِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ. (شعر منسوب به امام علی علیه السلام را بخوان

سپس ترجمه کلماتی را که زیرشان خط است، مشخص کن.)

أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ

إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّمٌ وَ لِأَبٍ

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ

أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ

هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

إِنَّمَا الْفَحْرُ لِعَقْلِ نَابِتٍ

وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدراند.

آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟

بلکه آنان را می‌بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و بی هستند؟

افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

۱. قیل: گفته شد (مجهول از فعل «قال: گفت»)

ب. اِسْتَخْرَجَ مِنَ الْأَيَّاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

(از بیت‌ها اسم فاعل، و فعل مجهول و جارّ و مجرور، و صفت و موصوف را استخراج کن.)

اسم الفاعل: الْفَاخِر - ثابت / الفعل المجهول: خَلِقُوا / الجارّ و المجرور: بِالنَّسَبِ - لِأُمِّ - لِأَبٍ - مِنْ فِصَّةٍ - مِنْ طَيْبَةٍ - لِعَقْلِ / الصِّفَةُ: ثَابِتٌ - الموصوف: عَقْلٌ

﴿التَّمْرِينَ الرَّابِعَ﴾ تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (احادیث را ترجمه کن، سپس خواسته‌شده از تو را مشخص کن.)

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا)

هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... هیچ برکتی در آن نیست.

لا يَذَكَّرُ: فعل مضارع مجهول منفی / «لا» بر سر فعل «يَذَكَّرُ»: لای نفی،

«لا» همراه اسم «برکت» لای نفی جنس

۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ)

خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.

لا تَغْضَبْ: فعل نهی

۳- لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا)

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

التَّفَكُّرُ: مضاف الیه برای «مِثْلُ» / «لا» همراه اسم «فَقْرٌ» و «عِبَادَةٌ»: لای نفی جنس

۴- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا، وَ مُفْرَدٌ «مَسَاكِينَ»)

از آن چه نمی‌خورید به تهی‌دستان مخورانید.

«لا» بر سر فعل مضارع با تغییر آخر آن «لا تُطْعِمُوا»: لای نهی -

«المساکین» جمع مکسر و مفرد آن: المسکین

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادٌّ «عِدَاةٌ»)

به مردم دشنام ندهید تا [با این کار] میان آن‌ها دشمنی کسب پیداکنید.

لا تَسُبُّوا: فعل نهی - العِدَاةُ (دشمنی) = الصَّدَاقَةُ (دوستی)

۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ: محل اعراب (نقش)

برای آن چه زیرش خط است.)

حق را [حتی] از باطل فراگیرید و باطل را [حتی] از اهل حق فرا نگیرید.

سخن سنج (سخن‌شناس) باشید.

الباطل: مضاف‌إلیه - الباطل: مفعول - أهل: مجرور به حرف جرّ

﴿التَّمْرِينَ الْخَامِسَ﴾ لِلتَّرْجَمَةِ. (برای ترجمه کردن.)

۱- جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجْلِسُوا: ننشینید
۲- أَجْلَسَ: نشانید	أَجْلَسَ: نشان	لا تَجْلِسِي: نشان
۳- عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ام	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم، ندانسته‌ام
۴- عَلَّمَ: یاد داد	عَلَّمَ: یاد می‌دهم	لَنْ يُعَلَّمَ: یاد نخواهد داد
۵- قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بریده شد	لَنْ يُعَلَّمَ: باید یاد دهد
۶- انْقَطَعَ: بُریده شد	ما انْقَطَعَ: بریده نشد	كأنا يَقْطَعانِ: می‌بریدند
۷- عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود
۸- اسْتَعْفَرَ: آمزش خواست	الْمَعْفُور: آمرزیده شده	أَلْعَفَارُ: بسیار آمرزنده
	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ: آمزش خواسته‌اید	الْإِسْتِعْفَارُ: آمزش خواستن
	لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمزش نمی‌خواهند	أَسْتَعْفِرُ: آمزش می‌خواهم

﴿ التَّمْرِينُ السَّادِسُ ﴾ اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (این سرود را بخوان؛ سپس آن را به فارسی ترجمه کن.)

یا الهی، یا الهی	یا مَجِيبَ الدَّعَوَاتِ	یا خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاهای
اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً	وَ كَثِيبَ الْبُرَكَاتِ	امروز را خوش اقبال و پُر برکت قرار بده.
وَ اَمْلأِ الصَّدْرَ اِنْشِرَاحاً	وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ	و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن.
وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي	وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ	و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.
وَ اَنْزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي	بِالْغُلُومِ النَّافِعَاتِ	و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي	وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ	و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.
وَ اَمْلأِ الدُّنْيَا سَلَاماً	شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ	و دنیا را از صلح فراگیر در همه جهتها پُر کن.
وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلَادِي	مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ	و از من و کشورم از بدی‌های پیشامدها پشتیبانی کن.

﴿ التَّمْرِينُ السَّابِعُ ﴾ وَضِعَ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه مناسب قرار بده.)

- ۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عليه السلام: «..... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»
به‌راستی بهترین نیکویی، خوی نیکوست (اخلاق خوب است).
- ۲- سَبَّحَ الْمُدْرِيسُ: أَفِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا.»
از مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش‌آموزی هست؟ پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی این‌جا نیست.»
- ۳- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.
گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ اما راهنما حاضر نشد.
- ۴- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيراً!»
کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران، بسیار ببارد!»
- ۵- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ - جَائِعٌ.
چرا کودک می‌گرید؟ - زیرا او گرسنه است.

﴿ التَّمْرِينُ الثَّامِنُ ﴾ أَكْمَلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ. (ترجمه این متن را کامل کن؛ سپس محل اعراب (نقشی) کلماتی که زیرشان خط است را بنویس.)

حِينَ يَرَى «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَاناً مُفْتَرِساً قُرْبَ عَشِيهِ، يَنْظَاهِرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَتَّبِعُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيراً. وَ عِنْدَمَا يَتَّكَدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطْبُرُ بَعْتَةً.

پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبرویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌های خود مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند. الطَّائِرُ: فاعل برای فعل «يَرَى» - حَيَوَاناً: مفعول - مُفْتَرِساً: صفت برای «حَيَوَاناً» - عَشِّ: مضاف‌الیه برای «قُرْبَ» - الْحَيَوَانَ: فاعل برای فعل «يَتَّبِعُ» - الْمَفْتَرِسُ: صفت برای «الْحَيَوَانَ» - عَنِ الْعَشِّ: جاز و مجرور - خِدَاعِ: مجرور به حرف جر «مِنْ» - حَيَاةِ: مضاف‌الیه برای «انْقِاذِ»

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِتْحَتْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذَكَرَ بِاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اَكْتُبَهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْضَعُهَا فِي مَدْوَنَتِكَ أَوْ مَدْوَنَةِ مَدْرَسَتِكَ. به دنبال وصیت یکی از شهیدان جنگ تحمیلی یا خاطراتشان یا گفتار آن‌ها یا کردارشان بگرد، سپس آن‌ها را در یک روزنامه دیواری بنویس، یا آن‌ها را در وبلاگ خود یا وبلاگ مدرسه‌ات قرار بده.



اول

سؤالات امتحانی درس

مهارت واژه‌شناسی

الف ترجم الکلّمات الّتی تحتها خطّ: (کلماتی که زیرش خط است، ترجمه کن.)

- ۱- عبادائهُ و سَعَائِرُهُ کانت حُرَافِيَّةً. (خرداد و دی ۱۴۰۰ - شهریور ۹۸ - شهریور خارج ۹۸) ۱۳- صراع الذول سبب إنهدام الشعوب.
- ۲- قالوا حِرْقَوْهُ و انصروا آلِهَتَهُمْ. (خرداد خارج ۱۴۰۰) ۱۴- جَعَلَ الحطّاب فأسه على الأرض.
- ۳- إِنَّ العَصَبَ مَفْسَدَةٌ. (خرداد ۹۹) ۱۵- و أملاً الصّدْرَ انشراحاً.
- ۴- عندما يتأكّد الطائر من جدّاع العَدُوّ. (خرداد خارج ۹۹) ۱۶- قد يكون جدّاع العَدُوّ لإنقاذ النّفس.
- ۵- كَسَرَ إبراهيمُ جميع الأصنام. (شهریور ۹۹) ۱۷- إِنَّ العَصَبَ مَفْسَدَةٌ.
- ۶- إملاً الصّدْرَ انشراحاً. (دی خارج ۹۹ - دی خارج ۹۸) ۱۸- أسْتَشْهَدَ بعض الجنود في الحرب المَفْرُوضَةَ.
- ۷- أنقذ إبراهيمُ قومَهُ من عبادة الأصنام. (خرداد ۹۸) ۱۹- حَلَقَ الإنسان من طينَةٍ.
- ۸- لا يترك الله الإنسان سُدىً. (خرداد خارج ۹۸) ۲۰- أقيم وَجْهَكَ للدين حنيفاً.
- ۹- أنقذ الله إبراهيم من النار. (دی ۹۸) ۲۱- تَهَامَسَ الطّالِبَانِ في الصّف.
- ۱۰- علّق الفأس على كَتِفِهِ. (دی ۹۷) ۲۲- كَسَرَ عَظْمُ يَدِهِ في اللّعب.
- ۱۱- رأيت الثّقوش في الآثار القديمة. ۲۳- يا مُجيب الدّعوات.
- ۱۲- لا موجود يُترك سُدىً.

(شهریور ۹۹)

ب عَيّن المتضادّ و المترادف: (الظهور / الحنيف / الصّراع / المنورّ / المؤجّد / السّلم)

۲۴- (..... =)

۲۵- (..... ≠)

ج اكتب في الفراغات الکلّمات المترادفة و الکلّمات المتضادّة: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.)

«اكتشف / صراع / أخذ / وجد / داء / سلم / حنيف / تدلّ / كسر / سوى / قذف / مرض / مشرك / ترشد / وصل / غير

- ۲۶- = ۳۰- ≠
- ۲۷- = ۳۱- ≠
- ۲۸- = ۳۲- ≠
- ۲۹- = ۳۳- ≠

د عَيّن الکلّمه الغريبه: (کلمه غریبه را مشخص کن.)

(شهریور ۱۴۰۰)

(دی ۱۴۰۰)

(خرداد ۹۸)

(خرداد خارج ۹۸)

- | | | | |
|-----------------------------------|-------------------------------|--------------------------------|-------------------------------|
| ۳۴- الثّقوش <input type="radio"/> | الزّسوم <input type="radio"/> | الکتابات <input type="radio"/> | الأقوام <input type="radio"/> |
| ۳۵- الفیضة <input type="radio"/> | الطینة <input type="radio"/> | الدّهَب <input type="radio"/> | الثّحاس <input type="radio"/> |
| ۳۶- الفم <input type="radio"/> | الطین <input type="radio"/> | الرّجل <input type="radio"/> | العظم <input type="radio"/> |
| ۳۷- العظم <input type="radio"/> | اللّحم <input type="radio"/> | العام <input type="radio"/> | الدّم <input type="radio"/> |
| ۳۸- صنم <input type="radio"/> | تمثال <input type="radio"/> | کینف <input type="radio"/> | فأس <input type="radio"/> |
| ۳۹- صراع <input type="radio"/> | تراب <input type="radio"/> | نزاع <input type="radio"/> | حرب <input type="radio"/> |

ه اكتب جمع الكلمة:

(خرداد ۱۴۰۰)

۴۰- الفقییر:

9 اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(خرداد خارج ۱۴۰۰)

۴۱- خذوا الحق من اهل الباطل و لا تأخذوا الباطل من اهل الحق كونوا نقاد الكلام.

ز عَيِّنْ مُفْرَدَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(دی خارج ۹۹)

۴۲- كَسَّرَ إِبْرَاهِيمُ (ع) جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ.

ح اُكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(دی ۹۸)

۴۳- عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ الصَّنَمِ.

ط اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۴۴- تِمثال:
 ۴۵- كَيْف:
 ۴۶- عِيد:
 ۴۷- عَظْم:
 ۴۸- قَرَابِين:
 ۴۹- حُطُوطًا:
 ۵۰- رُسُوم:
 ۵۱- شِعَائِر:

مهارة ترجمه به فارسی

ی تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ: (عبارت‌ها را به فارسی ترجمه کن.)

(خرداد ۱۴۰۰)

۵۲- ﴿وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

(خرداد و دی ۱۴۰۰)

۵۳- ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾

(خرداد ۱۴۰۰ - شهریور ۹۹ - دی ۹۷)

۵۴- ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾

(خرداد ۱۴۰۰)

۵۵- لا شَعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

(خرداد خارج ۱۴۰۰)

۵۶- كان تقديم القرابين للأصنام لتجذب شرها.

(شهریور ۱۴۰۰ - خرداد و شهریور ۹۹)

۵۷- ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾

(شهریور ۱۴۰۰)

۵۸- الأثارُ القَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ.

(شهریور ۱۴۰۰)

۵۹- فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا حَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا.

(دی ۱۴۰۰ - شهریور ۹۹)

۶۰- قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنِ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع).

(دی ۱۴۰۰)

۶۱- ازدادات هذه الخرافات في أديان الناس على مر العصور.

(خرداد ۹۹)

۶۲- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ.

(خرداد ۹۹)

۶۳- عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ يَطِيرُ بَعْتَةً.

(خرداد ۹۹)

۶۴- يَرَى الطَّائِرُ الذَّكِيُّ حَيوانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عَشِّهِ.

(خرداد خارج ۹۹ - شهریور ۹۸)

۶۵- إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ (ع) حَاوَلَ أَنْ يَنْقُذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

(خرداد خارج ۹۹)

۶۶- لا تُطْعِمُوا الْمَساكِينَ مِمَّا لا تَأْكُلُونَ.

(خرداد خارج ۹۹)

۶۷- لا فَقرَ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيراثَ كَالْأَدبِ.

(خرداد خارج ۹۹)

۶۸- بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ. / هل سوى لحمٍ و عظمٍ و عصب.

(شهریور ۹۹)

۶۹- لا حَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.

(شهریور ۹۹)

۷۰- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ.

(شهریور ۹۹)

۷۱- إِنَّ مِنْ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.

(دی ۹۹)

۷۲- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾

(دی ۹۹)

۷۳- أَجَابَ الْمُدِيرُ: لا طَالِبَ هِنا.

(دی ۹۹ - خرداد خارج ۹۸ - دی خارج ۹۸)

۷۴- بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَّبِعُهَا مَسُونٌ: إِنَّ الصَّنَمَ لا يَتَكَلَّمُ وَ يَقْصُدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنا.

(دی خارج ۹۹)

۷۵- أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

(دی خارج ۹۹)

۷۶- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ ...﴾

(دی خارج ۹۹ - دی ۹۷)

۷۷- يا إلهي، أُنزِعْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعِلْمِ النَّافِعَةِ.

(خرداد ۹۸)

۷۸- ﴿لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا ما عَلَّمْتَنَا﴾

(خرداد ۹۸)

(خرداد ۹۸)

(خرداد خارج ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(شهریور خارج ۹۸)

(دی ۹۸)

(دی ۹۸)

(دی ۹۸ - دی خارج ۹۸)

(دی ۹۸ - دی خارج ۹۸)

۷۹- ثُمَّ عَلِقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

۸۰- الْحَضَارَاتُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.

۸۱- وَأَمَّا الصِّدْرُ إِشْرَاحاً وَ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ.

۸۲- «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً»

۸۳- لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.

۸۴- «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

۸۵- هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ.

۸۶- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا»

۸۷- كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

۸۸- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.

۸۹- كَسَّرَ إِبْرَاهِيمُ (ع) جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

۹۰- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!

۹۱- أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الذِّينَ الْحَقَّ.

۹۲- لَمَّا شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ.

۹۳- حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

۹۴- إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

۹۵- تَعَدَّدُ الْأِلَهَةُ وَ تَقْدِيمُ الْقُرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ سَرِّهَا.

۹۶- لَا شُعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

۹۷- «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

۹۸- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَاً كَانَهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوفٌ»

۹۹- أُتِيهَا الْفَاحِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَ لَأَبٌ

۱۰۰- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ.

۱۰۱- «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...»

۱۰۲- أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً.

۱۰۳- وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ اقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

۱۰۴- وَ أُنِزَ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ.

۱۰۵- وَ أَعْنَيْ فِي دُرُوسِي وَ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ.

۱۰۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ ... كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ.

۱۰۷- لَمَّا رَأَى الطَّائِرَ الذَّكِيَّ حَيَوَاناً مُفْتَرِساً، تَظَاهَرَ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.

ک **إِنْتِخِبِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ:** (صحيح را در ترجمه انتخاب کن.)

(خرداد ۱۴۰۰)

۱۰۸- أَجَابَ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

(۱) جواب داد: از من نپرسید، از بت بزرگ پرسید.

(۲) جواب داد: چرا از من می پرسید؟ از بت بزرگ پرسید.

(خرداد ۹۹)

۱۰۹- إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

(۱) این خرافات در دین مردم در زمان های مختلف زیاد می شود.

(۲) این خرافات در دین های مردم در گذر زمان افزایش یافت.

(شهریور ۹۹)

۱۱۰- «وَلَا يَجْرُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»

(۱) و گفتارشان نباید تو را ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

(۲) و گفتارشان تو را ناراحت نکرده است؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

(دی ۹۹)

۱۱۱- عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ إِنْقَاذِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ

(۱) هنگامی که این پرنده از فریب دشمن و نجات جوجه هایش مطمئن می شود، پرواز می کند.

(۲) هنگامی که این پرنده از فریب دشمنان و نجات زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، پرواز می کند.

(دی خارج ۹۹)

۱۱۲- «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...»

(۱) جز چیزی که به ما می آموزی هیچ دانشی نداشتیم.

(۲) جز آن چه به ما آموخته ای، هیچ دانشی نداریم.

- ۱۱۳- بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ. (۱) بلکه آن‌ها را می‌بینند که از تکه گلی آفریده‌اند. (۲) بلکه آن‌ها را می‌بینی که از تکه گلی آفریده شده‌اند. (خرداد خارج ۹۸)
- ۱۱۴- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ﴾ (۱) گفتارشان تو را اندوهگین نمی‌سازد. (۲) نباید گفتارشان تو را اندوهگین سازد. (دی ۹۸)
- ۱۱۵- إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ. (۱) افتخار، تنها به خردی استوار است. (۲) به درستی که افتخار به خردی استوار است. (دی ۹۸)
- ۱۱۶- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. (۱) از چیزی که فقیران نمی‌خورند، نخورید. (۲) از آن چه نمی‌خورید، به تهیدستان مخورانید. (دی ۹۸)
- ۱۱۷- اللَّهُ لَمْ يَتْرُكْ النَّاسَ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالَةِ. خداوند مردم را در این حالت (۱) رها نکرده است. (۲) رها نمی‌کند. (دی ۹۸)
- ۱۱۸- إِنَّمَا يَقْضُدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا. (۱) ابراهیم تنها قصد ریشخند کردن بت‌های ما را دارد. (۲) ابراهیم ریشخند کردن بت‌های ما را قصد می‌کند. (دی ۹۸)
- ۱۱۹- كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. (۱) شاید خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آوری. (۲) گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود. (دی ۹۸)
- ۱۲۰- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لِكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ پس این، روز رستاخیز است ولی شما (۱) نمی‌دانستید. (۲) نمی‌دانید. (دی ۹۸)
- ل كَمَلِ الْفَرَغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)**
- ۱۲۱- كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي قَمَّةِ غَارٍ جَرَاءٍ. پیامبر (ص) در غار حراء (خرداد ۱۱۴۰)
- ۱۲۲- تَمَتَّى الْمُرَارُغُ: «لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا». کشاورز ، باران زیاد ببارد. (خرداد ۹۹)
- ۱۲۳- وَ أَمَلًا الصَّدْرُ انْشِرَاحًا وَ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ . و سینه را از و دهانم را با پر کن. (خرداد ۹۹)
- ۱۲۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بِنْيَانٌ مَرْصُوعًا﴾ همانا خداوند کسانی را که در راهش در یک صف دوست دارد آن‌ها ساختمانی استوارند. (خرداد خارج ۹۹)
- ۱۲۵- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ گفتارشان تو را زیرا ارجمندی از آن خداست. (خرداد خارج ۹۹)
- ۱۲۶- حَضَرَ الشِّيَاخُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لِكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. گردشگران در سالن حاضر شدند ولی حاضر نشد. (شهریور ۹۹)
- ۱۲۷- وَ أَعْنِي فِي دروسي وَأَدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ . و من را در درس‌هایم و تکالیف (شهریور ۹۹)
- ۱۲۸- قَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. گفت: که خدا بر هر چیزی (دی خارج ۹۹)
- ۱۲۹- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لِكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ پس این روز است ولی شما (دی خارج ۹۹)
- ۱۳۰- كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. خشنود ساختن همه مردم هدفی است که (خرداد ۹۸)
- ۱۳۱- وَ أَمَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا / شَامِلًا كُلِّ الْجِهَاتِ . دنیا را از فراگیر در همه جهت‌ها (خرداد ۹۸)
- ۱۳۲- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. هیچ لباسی از سلامتی نیست. (خرداد خارج ۹۸)
- ۱۳۳- كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ لَا بَرَكَةَ فِيهِ. هر غذایی که نام خدا بر آن ، و برکتی در آن نیست. (خرداد خارج ۹۸)
- ۱۳۴- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ گفتارشان تو را ، زیرا ارجمندی، همه خداست. (خرداد خارج ۹۸)
- ۱۳۵- لَيْتَنِي أَشَاهِدَ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي. همه شهرهای کشورم را (خرداد خارج ۹۸)
- ۱۳۶- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ گفتارشان نباید تو را ، زیرا ارجمندی همه از آن خداست. (شهریور ۹۸)
- ۱۳۷- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ خداوند پاداش را تباه نمی‌کند. (شهریور خارج ۹۸)
- ۱۳۸- لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ. کاش در مسابقه (شهریور خارج ۹۸)
- ۱۳۹- ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ پروردگارا، آن چه توانش را بر ما (دی ۹۸)
- ۱۴۰- «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» آیا انسان که به حال خود ؟ (دی ۹۸)
- ۱۴۱- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ گفتار تو را ، زیرا ارجمندی همه خداست. (دی ۹۸)
- ۱۴۲- لَا كُنْتُ أَعْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ. گنجی از قناعت (دی ۹۸)
- ۱۴۳- وَ أَجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ . و را من در زندگی (دی ۹۸)

مهارت شناخت و کاربرد قواعد

م ترجم الأفعال و الكلمات التالية: (فعلها و كلمات زیر را ترجمه کن.)

۱۴۴- جَلَسَ (نشست)	(۱) كَانَ يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ.	(۲) هُمْ سَوْفَ يَجْلِسُونَ.	(۳) هِيَ جَلَسَتْ هُنَاكَ.	(خرداد ۱۴۰۰)
۱۴۵- عَلِمَ: دانست	(۱) كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.....	(۲) الْعَلَامَةُ.....	(خرداد خارج ۱۴۰۰)
۱۴۶- عَفَرَ = آمرزید	(۱) لَا يُعْفَرُ الْمُخْطِئُ.	(۲) قَدْ عَفَرَ اللَّهُ عَبْدَهُ.	(۳) اللَّهُ هُوَ الْعَفَّارُ.	(دی ۱۴۰۰)
۱۴۷- اِسْتَعْفَرَ (آمرزش خواست)	(۱) أَنْتُمْ قَدْ اِسْتَعْفَرْتُمْ.	(۲) هُمْ لَا يَسْتَعْفِرُونَ.	(۳) هِيَ مَا اِسْتَعْفَرَتْ.	(شهریور ۹۹)
۱۴۸- عَفَرَ (آمرزید)	(۱) الْمَعْفُورُ	(۲) الْعَفَّارُ	(دی ۹۹)
۱۴۹- عَلِمَ: (یاد داد)	(۱) قَدْ عَلِمْتُ.....	(۲) لَا يُعْلَمُونَ.....	(۳) لَنْ يُعْلَمَ.....	(دی خارج ۹۹)
۱۵۰- كَاتَبَ: (نامه نگاری کرد)	(۱) كَاتَبُوا.....	(۲) قَدْ يُكَاتِبُ.....	(۳) كَانَا يُكَاتِبَانِ.....	(دی خارج ۹۹)
۱۵۱- ضَرَبَ: (زد)	(۱) لَمْ يَضْرِبَنَّ.....	(۲) الضَّارِبُ.....	(دی خارج ۹۹)
۱۵۲- جَالَسَ: هم نشینی کرد	(۱) يَا رَجُلًا، لَا تُجَالِسُوا الْأَشْرَارَ.	(۲) هُوَ لَنْ يُجَالِسَ الْأَعْدَاءَ.	(خرداد ۹۸)
۱۵۳- اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	(۱) أَيُّهَا النَّاسُ، اِسْتَعْفِرُوا لِذُنُوبِكُمْ.	(۲) لَيْتَهُمْ يَسْتَعْفِرُونَ لِذُنُوبِهِمْ.	(خرداد ۹۸)
۱۵۴- قَطَعَ: برید	(۱) كَانُوا يَقْطَعُونَ.....	(۲) لَا نَقْطَعُ.....	(شهریور ۹۸)
۱۵۵- نَجَحَ: موفق شد	(۱) لِيَنْجَحَ.....	(۲) سَوْفَ يَنْجَحُ.....	(شهریور ۹۸)
۱۵۶- شَاهَدَ: مشاهده کرد	(۱) لَنْ يَشَاهِدَ.....	(۲) أَشَاهِدُ.....	(شهریور ۹۸)
۱۵۷- قَطَعَ: بُرِيد	(۱) كَانُوا يَقْطَعُونَ.....	(۲) قَطَعَ يَدُهُ.....	(۳) الْمَقْطُوعُ.....	(شهریور خارج ۹۸)
۱۵۸- أَجْلَسَ: نشانید	(۱) لِمَاذَا لَا تُجْلِسِينَ الْأَطْفَالَ؟	(۲) هُمْ لَمْ يُجْلِسُوا التَّلَامِيذَ.	(دی ۹۸)
۱۵۹- وَ لَنْذَكُرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ.	۱۶۴- قَدْ يَتَّبِعُ الضِّيَادَ فَرِيْسَتَهُ.
۱۶۰- هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فَضَّةٍ	۱۶۵- لَا يَزُحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَزُحَمُ النَّاسَ.
۱۶۱- أَجْلَسْنَا أَطْفَالَكَ عَلَى الْكَرَاسِيِّ.	۱۶۶- لَنْ تَنْقَطِعَ هَذِهِ الْأَشْجَابُ.
۱۶۲- قَدْ اِسْتَعْفَرْتُمْ اللَّهَ عَلَى خَطَايَاكُمْ.	۱۶۷- لَا تَقْطَعُ هَذِهِ الْأَشْجَارَ.
۱۶۳- لَمْ يَتَّكِدِ الطَّائِرُ مِنْ دَفْعِ الْخَطَرِ	۱۶۸- سَوْفَ يَفْهَمُنَ طُرُقَ نَجَاجِهِنَّ.

ن ترجم الأفعال المعينة التي جاءت بعد «لَيْتَ، لَعَلَّ»: (فعلهاى مشخص شده‌اى كه بعد از «لَيْتَ، لَعَلَّ» آمده را ترجمه کن.)

۱۶۹- «و اتقوا الله لعلكم تفلحون»:	۱۷۱- لَيْتَ أَبِي يَأْتِي الْيَوْمَ مِنَ السَّفَرِ:
۱۷۰- لَيْتَ الطَّالِبَاتِ ذَهَبْنَ إِلَى الْمُتَحَفِ:	۱۷۲- لَعَلَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ بَعْدَ سَاعَةٍ:

س ترجم الكلمات التي تحتها خط: (كلماتی که زیرش خط است ترجمه کن.)

۱۷۳- يَا إِلَهِي يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.	(خرداد خارج ۱۴۰۰) ۱۷۸- «كَانَتْهُمْ نُبِيَانٌ مَرْصُوصٌ»	(شهریور ۹۹)
۱۷۴- أَحْسَنُ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.	(خرداد خارج ۱۴۰۰) ۱۷۹- تَمَتَّى الْمُزَارِعُ: لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ.	(دی خارج ۹۹)
۱۷۵- شَاهَدُوا أَصْنَافَهُمْ مُكْتَسَرَةً.	(شهریور ۱۴۰۰) ۱۸۰- جَعَلْتُ اللَّحْمَ الْمَطْبُوحَ عَلَى الْمِنْصَدَةِ.	(خرداد ۹۸)
۱۷۶- لَا لِبَاسٍ أَحْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.	(خرداد خارج ۹۹) ۱۸۱- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتْفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَافِ.	(خرداد خارج ۹۸)
۱۷۷- طَلَبَ الْحَاجَّةَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.	(شهریور ۹۹) ۱۸۲- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»	(شهریور ۹۸)

ع اِنْتَبِ الصَّحِيح. (درست را انتخاب کن.)

۱۸۳- أَنْزَعْتُ قَلْبِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ.	(۱) نورانی کن	(۲) پرکن	(۳) بی نیاز کن	(خرداد ۹۹)
۱۸۴- لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ.	(۱) دوری کرده است	(۲) دوری می کرد	(۳) دوری خواهد کرد	(خرداد خارج ۹۸)

ف عَيْنٌ مَا طَلَبَ مِنْكَ: (آنچه از تو خواسته شده را مشخص کن.)

۱۸۵- لَا فَفَرَأَشُدُّ مِنَ الْجَهْلِ. (المجروح بحرف الجاز/ اسم التفضيل)
۱۸۶- اَلتَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. (اسم الفاعل / الصفة)
۱۸۷- «بِمَا عَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (اسم المفعول / المفعول)
۱۸۸- كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. (لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ / اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ الْمُنْفِي)
۱۸۹- إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (اسم الفاعل / المفعول)

- ۱۹۰- وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا. (الحرف المشبهه بالفعل / الفاعل)
 ۱۹۱- «استغفروا ربكم إنه كان غفارا» (اسم المبالغة / فعل الأمر)
 ۱۹۲- لا عبادة مثل التفكير. (المضاف إليه / نوع «لا»)
 ۱۹۳- «لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به.» (نوع الفعل / لا النافية للجنس)

ص عَيْنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِي لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ: (محل اعراب کلماتی که زیرش خط است مشخص کن.)

- ۱۹۴- الأناضل القديمة تُؤكّد اهتمام الإنسان بالدين.
 ۱۹۵- إنما يقصد إبراهيم الإستهزاء بأصنامنا.
 ۱۹۶- يزى الطائر الذكي حيواناً مفترساً.
 ۱۹۷- يتبع الحيوان طائراً في غشه.
 ۱۹۸- لا يرحم الله من لا يرحم الناس.
 ۱۹۹- علّق إبراهيم (ع) الفأس على كيف أصغر الأصنام.
 ۲۰۰- بقي إبراهيم وحيداً فحمل فأسه وكسر جميع الأصنام في المعبد.

(خرداد ۱۴۰۰)

(خرداد خارج ۱۴۰۰)

(شهریور ۱۴۰۰)

(دی ۱۴۰۰)

(خرداد و دی ۹۹)

(شهریور ۹۸)

(شهریور خارج ۹۸)

ق ضَعُ فِي الْفَرَائِغَاتِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى: (بر اساس معنا در جاهای خالی کلمه‌ای مناسب بگذار.)

۲۰۱- (۱) من السنة (۲) يخرج الرجل مع ضيفه (۳) باب الدار.

- (۱) أن إن أن لا أن إلى

۲۰۲- سألته: (۱) في الصف طالب؟ فأجاب: (۲) طالب في الصف.

- (۱) كيف أ لا لكن

۲۰۳- (۱) يبكي الطفل؟ (۲) جائع.

- (۱) لمن لماذا ولكن لأنه

۲۰۴- (۱) قاعة المطار: (۲) الدليل (۳) يحضن.

- (۱) في على أن لكن كي لم

۲۰۵- (۱) تأخذوا الباطل (۲) أهل الحق.

- (۱) ليتكم لا من على

۲۰۶- (۱) سوء أسوأ (۲) الكذب.

- (۱) ليت لا في من

ر عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الْمَرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِي لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ: (در تجزیه و ترکیب آنچه زیرش خط است درست را مشخص کن.)

(خرداد خارج ۱۴۰۰)

۲۰۷- تَمَّتِي المزارع: ليت المطر ينزل كثيراً.

(۱) اسم، جمع التفسير (مفرده المزرعة) اسم المكان، المعرف بـأل / فاعل

(۲) اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، المعرف بـأل / فاعل

(۳) اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل من «زرع» / خبر

(خرداد خارج ۹۸)

۲۰۸- كَسَرَ جَمِيعَ الأصنامِ فِي المَعْبَدِ إِلا الصَّنَمَ الكبيرِ.

(۱) اسم فاعل، مفرد، مُعَرَّفٌ بِأَل

(۲) اسم مكان، مفرد، مُدَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ

(دی ۹۸)

«إزدادت الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور.»

۲۰۹- إزدادت

(۱) فعل ماض، مفرد مذکر، مجهول / مبتدأ

(۲) فعل ماض، مفرد مؤنث، معلوم / فعل

۲۱۰- العصور:

(۱) اسم، جمع تكسير، مُعَرَّفٌ بِأَل / مضاف إليه

(۲) اسم، مفرد، مُدَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَل / مفعول

مهارت درک و فهم

ش عَيْنِ الْمَصْحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ: (درست و خطا را بر اساس حقيقت و واقعيّت مشخص كن.)

(شهریور ۱۱۴۰)

۲۱۱- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْعَرَ الْأَصْنَامِ.

(دی ۱۱۴۰)

۲۱۲- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

(دی ۹۹)

۲۱۳- الصَّنَمُ تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

ت اِنْتَبِخِ الْجَوَابَ الْمَصْحِيحَ: (پاسخ درست را انتخاب كن.)

(خرداد ۹۹)

۲۱۴- تِمَثَالٌ مِنَ الْحَجَرِ أَوْ الْحَسَبِ أَوْ الْحَدِيدِ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (الْفَأْسُ - الصَّنَمُ - التَّجَنُّبُ)

ث اِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

۲۱۵- الصَّنَمُ الَّذِي يَتَّبِعُ الدِّينَ الْحَقَّ.

۲۱۶- الْكَيْفُ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ.

۲۱۷- الْفَأْسُ التَّكَلُّمُ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ.

۲۱۸- الْحَنِيفُ آلَةُ ذَاتِ يَدٍ مِنَ الْحَسَبِ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا.

۲۱۹- التَّهَامُسُ تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

(خرداد خارج ۱۱۴۰)

خ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ اِنْتَبِخِ الْإِجَابَةَ الْمُنَاسِبَةَ: (متن زیر را بخوان سپس پاسخ‌های درست را انتخاب كن.)

«الآثار القديمة التي اكتشفت من خلال النقوش والتماثيل تؤكد اهتمام الإنسان بالدين، لأنه فطري في وجوده ولكن شعائره كانت خرافية، فأما الله تعالى لم يتزكّه في هذه الحالة فأرسل إليها الأنبياء للهداية والإرشاد.»

۲۲۰- ما يدل على اهتمام الإنسان بالدين؟

(۱) لأن الدين أمر فطري. (۲) الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان.

۲۲۱- لماذا ما ترك الإنسان في الخرافات؟

(۱) بسبب هداية النبيين الذين أرسلهم الله. (۲) بشعائر الناس وإن كانت خرافية.

۲۲۲- ما هو المحلّ الاعرابي لما تحته خط في النص:

إهتمام (.....) هذه (.....)

ذ اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اِجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده.)

«عاش النبي إبراهيم عليه السلام بين قوم يعبدون الأصنام فحاول أن يُنقذهم من عبادة الأصنام ولكنهم ما قبلوا كلامه الحق. في أحد الأعياد خرج الناس من المدينة و بقي إبراهيم عليه السلام وحيداً، فكسّر جميع الأصنام، ثم علّق فأسه على كيف الصنم الكبير و ترك المعبّد. فأحضره الناس للمحاكمة. فقذفوه في النار، فأنقذه الله منها.»

۲۲۳- متى كسّر إبراهيم الأصنام؟

۲۲۴- هل خرّق إبراهيم؟

۲۲۵- هل كسّر إبراهيم جميع الأصنام؟

۲۲۶- بأيّ أداة انكسرت الأصنام؟

۲۲۷- كيف كان قوم إبراهيم عليه السلام؟

۲۲۸- أين وضع إبراهيم عليه السلام فأسه؟

مهارت مكالمة

ص اِجِبْ عَنِ السُّؤَالَاتِ: (به سوال‌ها پاسخ بده.)

۲۲۹- في أيّ ساعة تنام (تنامين)؟

۲۳۱- هل قرأت (قرأت) قصّة إبراهيم عليه السلام؟

۲۳۰- هل تذهب (تذهبين) إلى المتحف؟

۲۳۲- ما هي نوعية هذا التمثال؟

پاسخ سوالات امتحانی درس

اَوَّل

- ۱- مراسم
۲- او را بسوزانید
۳- مایه تباهی
۴- فریب
۵- شکست، شکاند
۶- با شادمانی
۷- بت‌ها
۸- پوچ و بیهوده
۹- نجات داد
۱۰- تبر
۱۱- کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها
۱۲- پوچ و بیهوده
۱۳- کشمکش
۱۴- تبر
۱۵- شادمانی
۱۶- فریب - نجات دادن
۱۷- مایه تباهی
۱۸- تحمیلی
۱۹- گل
۲۰- یکتاپرست
۲۱- پچ پچ کرد[ند]
۲۲- استخوان
۲۳- پاسخ‌دهنده
۲۴- الحنیف = المُوَحَّد: یکتاپرست
۲۵- الصَّرَاع: نزاع و درگیری # السَّلْم: آشتی و صلح
۲۶- اِکْتَشَفَ = وَجَدَ (یافت)
۲۷- داء = مَرَض (بیماری)
۲۸- تَدُلُّ = تُرْشِدُ (راهنمایی می‌کند)
۲۹- سَبَوَى = غَبِرَ (به جز)
۳۰- صِرَاع # سَلَم (کشمکش # آشتی)
۳۱- اَحَدٌ # قَدَفٌ (گرفت # انداخت)
۳۲- حَنِيفٌ # مُشْرِكٌ (یکتاپرست # دوگانه‌پرست)
۳۳- كَثُرَ # وَصَلَ (شکست # وصل کرد)
۳۴- الأَقْوَامُ - «التَّقْوُوسُ: نگاره‌ها - الرُّسُومُ: نقاشی‌ها - الْكِتَابَاتُ: نوشته‌ها»
معنای مشترک را می‌رسانند.
۳۵- الطَّيْبَةُ: گل - «الْفِضَّةُ: نقره - الذَّهَبُ: طلا - التُّحَاسُ: مس» از فلزات هستند.
۳۶- الطَّيْنُ: گل - «الْفَمُّ: دهان - الرَّجُلُ: مرد - الْعَظْمُ: استخوان» انسان و اعضای آن هستند.
۳۷- أَلْعَامُ: سال - «الْعَظْمُ: استخوان - اللَّحْمُ: گوشت - الدَّمُ: خون»
اعضای بدن هستند.
۳۸- «كَيْفٌ: شانه» سایر کلمات اشیاء هستند: «صَنَمٌ: بت. تِمثال: مجسمه - فَأْسٌ: تبر»
۳۹- «ثُرَابٌ: خاک» سایر کلمات در مفهوم درگیری هستند: «صِرَاعٌ: کشمکش - نِزَاعٌ: دعوا - حَرْبٌ: جنگ»
۴۰- فقیران
- ۴۱- ناقد: سخن‌سنج، منتقد
۴۲- الصَّنَمُ: بت
۴۳- الأُكْتافُ: شانه‌ها
۴۴- تَمَائِيلٌ (تندیس‌ها)
۴۵- أُكْتاف (شانه‌ها)
۴۶- أَعْيَادٌ (جشن‌ها)
۴۷- عِظَامٌ (استخوان‌ها)
۴۸- قُرْبَانٌ (قربانی)
۴۹- حَظٌّ (بهره، بخت)
۵۰- رَسْمٌ (نقاشی)
۵۱- شَعِيرَةٌ (مراسم)
۵۲- با یکتاپرستی به دین روی بیاور.
۵۳- ای ابراهیم! آیا تو این (کار) را با خدایان ما انجام دادی؟
۵۴- گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.
۵۵- هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست، مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.
۵۶- پیشکش قربانی‌ها به بت‌ها برای دوری از بدی‌شان بود.
۵۷- آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) که بیهوده رها می‌شود.
۵۸- آثار قدیمی توجه انسان را به دین تأکید می‌کند.
۵۹- در یکی از عیدها، وقتی قومش از شهر خود بیرون رفتند، ابراهیم (ع) تنها ماند.
۶۰- قرآن کریم در مورد سرگذشت (رفتار و کردار) پیامبران با ما سخن گفته است.
۶۱- این خرافات در گذر زمان در ادیان مردم بیش‌تر شد.
۶۲- هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود، هیچ برکتی در آن نیست.
۶۳- وقتی که این پرنده از فریب دشمن مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.
۶۴- پرنده باهوش حیوان درنده‌ای را نزدیک لانه‌اش می‌بیند.
۶۵- [ابراهیم خلیل (ع)] تلاش کرد که قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد.
۶۶- از آن چه نمی‌خورید به بیچارگان نخورانید.
۶۷- هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.
۶۸- البته آن‌ها را می‌بینی که از گلی آفریده شدند آیا چیزی جز گوشتی و استخوانی و پی هستند.
۶۹- هیچ خیری در گفتاری نیست؛ مگر این‌که همراه کردار (عمل) باشد.
۷۰- حق را از اهل باطل [فرا] بگیرد و باطل را از اهل حق [فرا] نگیرد.
۷۱- همانا از سنت (پیامبر) آن است که شخص با مهمانش تا در خانه برود.
۷۲- این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
۷۳- مدیر پاسخ داد: هیچ دانش‌آموزی این جا نیست.
۷۴- مردم شروع به پچ پچ کردند: قطعاً بت سخن نمی‌گوید و ابراهیم قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد.
۷۵- خداوند پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.
۷۶- آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟
۷۷- ای خدای من، عقل و قلبم را با دانش‌های سودمند نورانی کن.
۷۸- جز آن چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست).
۷۹- سپس تبر را بر روی شانه آن آویخت و معبد (عبادتگاه) را ترک کرد.
۸۰- تمدن‌های قدیم، توجه انسان به دین را تأکید می‌کند.

- ۸۱- سینه را با شادمانی پر کن و دهانم را با لبخندها.
- ۸۲- و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.
- ۸۳- هیچ دینی برای کسی که هیچ عهدی ندارد، نیست. (هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی ندارد.)
- ۸۴- به درستی که انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند.
- ۸۵- آیا آن‌ها را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شدند.
- ۸۶- ولی (سرپرست) شما فقط خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آوردند.
- ۸۷- گویی خشونود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
- ۸۸- هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.
- ۸۹- ابراهیم (ع) به جز بت بزرگ، همه بت‌ها را در معبد شکست.
- ۹۰- آثار قدیمی توجه انسان به دین را تأکید می‌کند و راهنمایی می‌کند بر این‌که آن (دین) در وجودش ذاتی است.
- ۹۱- خدایپامبران را به سوی شان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.
- ۹۲- هنگامی که بت‌هایشان را شکسته شده دیدند، گمان کردند که ابراهیم علیه السلام همان انجام دهنده است، پس او را برای محاکمه احضار کردند.
- ۹۳- ابراهیم تلاش کرد که قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.
- ۹۴- این افسانه‌ها (خرافات) در گذر زمان در دین‌های مردم افزایش یافت.
- ۹۵- چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم قربانی‌ها به آن‌ها (خدایان) برای به دست آوردن خشونودی آن‌ها و دوری از بدی‌شان است.
- ۹۶- هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.
- ۹۷- بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ۹۸- قطعاً خدا کسانی را دوست می‌دارد که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند گویی ساختمان‌های استوار هستند.
- ۹۹- ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.
- ۱۰۰- هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود ... هیچ برکتی در آن نیست.
- ۱۰۱- و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند.
- ۱۰۲- با یکتاپرستی، به دین روی آور.
- ۱۰۳- و قرآن کریم از سرگذشت پیامبران علیهم السلام و کشمکش آن‌ها با قوم‌های بی‌دین‌شان با ما سخن گفته است.
- ۱۰۴- و خردم (عقلم) و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.
- ۱۰۵- و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.
- ۱۰۶- حق را [حتی] از اهل باطل فرابگیرید. سخن سنج (سخن‌شناس) باشید.
- ۱۰۷- هنگامی که پرنده باهوش جانوری درنده را دید، وانمود کرد که بالش شکسته است.
- ۱۰۸- (۲) جواب داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.
- ۱۰۹- (۲) این خرافات در دین‌های مردم در گذر زمان افزایش یافت.
- ۱۱۰- (۱) و گفتارشان نباید توراناراحت کند؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.
- ۱۱۱- (۱) هنگامی که این پرنده از فریب دشمن و نجات جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، پرواز می‌کند.
- ۱۱۲- (۲) جز آن چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.
- ۱۱۳- (۲) بلکه آن‌ها را می‌بینی که از تکه گلی آفریده شده‌اند.
- ۱۱۴- (۲) نباید گفتارشان تو را اندوهگین سازد.
- ۱۱۵- (۱) افتخار، تنها به خردی استوار است.
- ۱۱۶- از آن چه نمی‌خورید (لا تأکلون؛ مضارع منفی صیغه للمخاطبین) به تهیدستان مخورانید (لا تطعموا؛ فعل نهی صیغه للمخاطبین).
- ۱۱۷- (۱) رها نکرده است (لَمْ يَتْرُكْ؛ معادل ماضی نقلی یا ماضی ساده)
- ۱۱۸- (۱) تنها (إِنَّمَا)
- ۱۱۹- (۲) گویی (كَأَنَّ). به دست آورده نمی‌شود (لا تُدْرِكُ؛ مضارع مجهول منفی)
- ۱۲۰- (۱) نمی‌دانستید (كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ معادل ماضی استمراری منفی)
- ۱۲۱- قَلْبَهُ (فَمَمَّةٌ - عبادت می‌کرد (كَانَ ... يَتَعَبَّدُ)
- ۱۲۲- آرزو کرد (تَمَنَّى) - کاش (لَيْتَ)
- ۱۲۳- شادمانی (انشرحاً) - لبخندها: (البسّمات)
- ۱۲۴- نبرد می‌کنند، می‌جنگند (يُقَاتِلُونَ) - گویی (كَأَنَّ)
- ۱۲۵- نباید تو را اندوهگین کند (لا يحزن) «نهی غایب» - همه (جمعياً)
- ۱۲۶- فرودگاه (المطار) - راهنما (الدليل)
- ۱۲۷- انجام (أداء) - یاری کن (أعني)
- ۱۲۸- (می‌دانم (أعلم) - توانا است، قادر است (قدِيرٌ؛ خبر أن)
- ۱۲۹- روز رستاخیز (البعث) - نمی‌دانستید (كنتم لا تعلمون)
- ۱۳۰- گویی (كَأَنَّ) - به دست آورده نمی‌شود (لا تُدْرِكُ)
- ۱۳۱- صلی، آشتی (سلاماً) - پر کن (إملاً)
- ۱۳۲- زیباتر (أجمل)
- ۱۳۳- ذکر نمی‌شود (لا يُذَكَّرُ) - هیچ (لا) «ی نفی جنس)
- ۱۳۴- نباید تو را اندوهگین کند (لا يحزن) «نهی غایب» - از آن (لله)
- ۱۳۵- کاش من (لَيْتَنِي) - ببینم (أشاهد؛ مضارع)
- ۱۳۶- [نباید] ... اندوهگین کند (لا يحزن) «نهی غایب)
- ۱۳۷- نیکوکاران (المُحْسِنِينَ)
- ۱۳۸- دوستم (صديقي) - موفق شود (يَنجَحُ؛ مضارع)
- ۱۳۹- هیچ نداریم (لا ... لنا) - تحمیل نکن (لا تُحْمِلْ)
- ۱۴۰- می‌پندارد (يَحْسَبُ). پوچ، بیهوده (سدى). رها شود (أَنْ يَتْرُكَ؛ معادل مضارع التزامی)
- ۱۴۱- شان، آن‌ها (هُم؛ ضمیر متصل). نباید اندوهگین کند (لا يحزن؛ فعل نهی). از آن (لله)
- ۱۴۲- هیچ ... (لای نفی جنس). بی‌نیازکننده‌تر (أغنى؛ اسم تفضیل) ... نیست
- ۱۴۳- موفقیت (التوفيق). بخت (حظ). قرار بده (اجعل)
- ۱۴۴- (۱) می‌نشست (۲) خواهند نشست (۳) نشست
- ۱۴۵- (۱) می‌دانستید (۲) بسیار دانا
- ۱۴۶- (۱) آموخته نمی‌شود (۲) آموخته، آموخته است (۳) بسیار آموخته
- ۱۴۷- (۱) آموخته خواسته‌اید (۲) آموخته نمی‌خواهند (۳) آموخته نخواست
- ۱۴۸- (۱) آموخته شده (۲) بسیار آموخته
- ۱۴۹- (۱) یاد داده‌ای (۲) یاد نمی‌دهند (۳) یاد نخواهند داد
- ۱۵۰- (۱) نامه‌نگاری کردند (۲) گاهی با هم نامه‌نگاری می‌کنند [باب تفاعل برای مشارکت دوطرفه] (۴) نامه‌نگاری می‌کردند
- ۱۵۱- (۱) نزدند، زنده‌اند (۲) زنده
- ۱۵۲- (۱) هم‌نشینی نکنید (۲) هم‌نشینی نخواهد کرد
- ۱۵۳- (۱) آموخته بخواهید (۲) آموخته بخواهند (مضارع بعد از «لَيْتَ»)
- ۱۵۴- (۱) می‌بریدند (۲) نمی‌بریم
- ۱۵۵- (۱) باید موفق شود (۲) موفق خواهد شد
- ۱۵۶- (۱) مشاهده نخواهد کرد (۲) مشاهده می‌کنم
- ۱۵۷- (۱) می‌بریدند (۲) برید (۳) بریده شده
- ۱۵۸- (۱) نمی‌نشاندند (۲) نشاندند
- ۱۵۹- باید یاد کنیم
- ۱۶۰- آن‌ها را می‌بینی
- ۱۶۱- بنشانید
- ۱۶۲- آموخته خواسته‌اید

- ۸۱- سینه را با شادمانی پر کن و دهانم را با لبخندها.
- ۸۲- و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.
- ۸۳- هیچ دینی برای کسی که هیچ عهدی ندارد، نیست. (هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی ندارد.)
- ۸۴- به درستی که انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند.
- ۸۵- آیا آن‌ها را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شدند.
- ۸۶- ولی (سرپرست) شما فقط خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آوردند.
- ۸۷- گویی خشونود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
- ۸۸- هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.
- ۸۹- ابراهیم (ع) به جز بت بزرگ، همه بت‌ها را در معبد شکست.
- ۹۰- آثار قدیمی توجه انسان به دین را تأکید می‌کند و راهنمایی می‌کند بر این‌که آن (دین) در وجودش ذاتی است.
- ۹۱- خدایپامبران را به سوی شان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.
- ۹۲- هنگامی که بت‌هایشان را شکسته شده دیدند، گمان کردند که ابراهیم علیه السلام همان انجام دهنده است، پس او را برای محاکمه احضار کردند.
- ۹۳- ابراهیم تلاش کرد که قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.
- ۹۴- این افسانه‌ها (خرافات) در گذر زمان در دین‌های مردم افزایش یافت.
- ۹۵- چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم قربانی‌ها به آن‌ها (خدایان) برای به دست آوردن خشونودی آن‌ها و دوری از بدی‌شان است.
- ۹۶- هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.
- ۹۷- بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ۹۸- قطعاً خدا کسانی را دوست می‌دارد که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند گویی ساختمان‌های استوار هستند.
- ۹۹- ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.
- ۱۰۰- هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود ... هیچ برکتی در آن نیست.
- ۱۰۱- و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند.
- ۱۰۲- با یکتاپرستی، به دین روی آور.
- ۱۰۳- و قرآن کریم از سرگذشت پیامبران علیهم السلام و کشمکش آن‌ها با قوم‌های بی‌دین‌شان با ما سخن گفته است.
- ۱۰۴- و خردم (عقلم) و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.
- ۱۰۵- و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.
- ۱۰۶- حق را [حتی] از اهل باطل فرابگیرید. سخن سنج (سخن‌شناس) باشید.
- ۱۰۷- هنگامی که پرنده باهوش جانوری درنده را دید، وانمود کرد که بالش شکسته است.
- ۱۰۸- (۲) جواب داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.
- ۱۰۹- (۲) این خرافات در دین‌های مردم در گذر زمان افزایش یافت.
- ۱۱۰- (۱) و گفتارشان نباید توراناراحت کند؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.
- ۱۱۱- (۱) هنگامی که این پرنده از فریب دشمن و نجات جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، پرواز می‌کند.
- ۱۱۲- (۲) جز آن چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.
- ۱۱۳- (۲) بلکه آن‌ها را می‌بینی که از تکه گلی آفریده شده‌اند.
- ۱۱۴- (۲) نباید گفتارشان تو را اندوهگین سازد.
- ۱۱۵- (۱) افتخار، تنها به خردی استوار است.
- ۱۱۶- از آن چه نمی‌خورید (لا تأکلون؛ مضارع منفی صیغه للمخاطبین) به تهیدستان مخورانید (لا تطعموا؛ فعل نهی صیغه للمخاطبین).

- ۱۶۳- مطمئن نشد، مطمئن نشده است
- ۱۶۴- گاهی تعقیب می‌کند
- ۱۶۵- رحم نمی‌کند
- ۱۶۶- بریده نخواهد شد
- ۱۶۷- بُر
- ۱۶۸- خواهند فهمید
- ۱۶۹- رستگار شوید یا رستگار بشوید (مضارع التزامی)
- ۱۷۰- می‌رفتند، رفته بودند (ماضی استمراری، ماضی بعید)
- ۱۷۱- بیاید (مضارع التزامی)
- ۱۷۲- ببارد (مضارع التزامی)
- ۱۷۳- اجابت‌کننده، پاسخ‌دهنده
- ۱۷۴- نیکوترین، بهترین
- ۱۷۵- شکسته [شده]
- ۱۷۶- زیباتر
- ۱۷۷- شدیدتر، سخت‌تر
- ۱۷۸- استوار و محکم
- ۱۷۹- کشاورز
- ۱۸۰- پخته [شده]
- ۱۸۱- کوچک‌ترین
- ۱۸۲- نیکوکاران
- ۱۸۳- (۱) نورانی کن
- ۱۸۴- (۲) دوری می‌کرد (ماضی بعد از «لَبَّيْتُ»)
- ۱۸۵- الجَهْلُ: مجرور به حرف جر / أَشَدُّ: اسم تفضیل
- ۱۸۶- الثَّارِكُ: المُتَمَائِلُ: اسم فاعل / الحَقُّ: صفت
- ۱۸۷- المُكْرَمِينَ: اسم مفعول / ضمیر متصل «ی» در جَعَلَنِي: مفعول
- ۱۸۸- «لا» همراه اسم «برکة»: لای نفی جنس / لا يُدَكِّرُ: فعل مجهول منفی
- ۱۸۹- المُحْسِنِينَ: اسم فاعل / أَجَرَ: مفعول
- ۱۹۰- لَبَّيْتُ: حرف مشبّه بالفعل / الكافِرُ: فاعل
- ۱۹۱- اسْتَغْفَرُوا: فعل امر / غَفَّارًا: اسم مبالغه
- ۱۹۲- الثَّفَكْرُ: مضاف الیه / «لا» همراه اسم «عبادة»: لای نفی جنس
- ۱۹۳- لا تُحْمَلُ: فعل نهی / «لا» همراه اسم «طافقة»: لا نفی جنس
- ۱۹۴- اهتمام: مفعول - الإنسان: مضاف الیه
- ۱۹۵- اِبْرَاهِيمُ: فاعل
- ۱۹۶- الطَّائِرُ: فاعل - حَيَوَانًا: مفعول
- ۱۹۷- الحَيَوَانُ: فاعل - طَائِرًا: مفعول
- ۱۹۸- اللهُ: فاعل - التَّاسُ: مفعول
- ۱۹۹- اِبْرَاهِيمُ: فاعل - الأَصْنَامُ: مضاف الیه
- ۲۰۰- وحیداً: حال - فَأَسْ: مفعول برای فعل «حَمَلَ» - الأَصْنَامُ: مضاف الیه
- ۲۰۱- (۱) إِنَّ (۲) أَنْ (۳) إِلَى. ترجمه عبارت: «به راستی (إِنَّ) از سنت است که خارج شود (أَنْ يَخْرُجَ) مرد همراه میهمان خود تا / به سوی (إِلَى) در خانه.»
- ۲۰۲- (۱) لا. ترجمه عبارت: «از او پرسیدم: آیا (أ) در کلاس دانش‌آموزی است؟ پاسخ داد: هیچ دانش‌آموزی نیست (لا طَالِبٍ) در کلاس؟»
- ۲۰۳- (۱) لَمَّا (۲) لَأَنَّ. ترجمه عبارت: چرا (لَمَّا) کودک گریه می‌کند؟ زیرا او (لَأَنَّ) گرسنه است.
- ۲۰۴- (۱) فِي (۲) لِكِنَّ (۳) لَمْ. ترجمه عبارت: گردشگران در (فِي) سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی (لِكِنَّ) راهنما حاضر نشد (لَمْ يَحْضُرْ).
- ۲۰۵- (۱) مِنْ. ترجمه عبارت: «باطل را از (مِنْ) اهل حق فرانگیرید (لا تَأْخُذُوا).
- ۲۰۶- (۱) مِنْ (۲) مِنْ. ترجمه عبارت: «هیچ بدی‌ای نیست (لا سوء) بدتر از (مِنْ) دروغ‌گویی.»
- ۲۰۷- (۲) اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، المعرف بِأَلْ / فاعل
- ۲۰۸- (۲) اسم مکان، مفرد، مُدَكِّرٌ، معرفة
- ۲۰۹- (۲) فعل ماضی، مفرد مؤنث، معلوم / فعل
- ۲۱۰- (۱) اسم، جمع تکسیر، مُعَرَّفٌ بِأَلْ / مضاف الیه
- ۲۱۱- ابراهیم (ع) تبر را روی شانه کوچک‌ترین بت‌ها آویخت. (خطا)
- ۲۱۲- برخی از ملت‌ها دین و روشی برای عبادت نداشتند. (خطا)
- ۲۱۳- بت، تندیس از سنگ یا چوبی است که به جز خدا عبادت می‌شود. (درست)
- ۲۱۴- «الْصَّنَمُ ... بت، تندیس از سنگ یا چوب یا آهن است که به جز خدا عبادت می‌شود.»
- ۲۱۵- تَمَثَّلُ مِنْ حَجْرٍ أَوْ حَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (تندیس از یک سنگ یا چوب یا آهنی که به جای خدا پرستیده می‌شود). (الصَّنَمُ: بت)
- ۲۱۶- عَضُوٌّ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ. (عضوی از اعضای بدن که بالای تنه واقع شده است). (الْكَيْفُ: شانه)
- ۲۱۷- أَلَّةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْحَشَبِ وَسَيِّءِ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا. (ابزاری دارای دسته‌ای از چوب و دندان پهن از آهن که با آن بریده می‌شود). (الفأس: تبر)
- ۲۱۸- الَّذِي يَتَّبِعُ الدِّينَ الْحَقَّ. (کسی که دین حق را پیروی می‌کند). (الخفيف: یکتاپرست)
- ۲۱۹- التَّكْلِمُ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ. (سخن گفتن پنهانی) (الشَّهَامِسُ: بیج بچ کردن)
- ترجمه متن: آثار قدیمی‌ای که از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها کشف شد، توجه انسان به دین را تأکید می‌کند؛ زیرا آن در وجودش ذاتی است ولی مراسم‌هایش خرافی است، اما خداوند بلندمرتبه او را در این حالت رها نکرد پس پیامبران را برای هدایت و راهنمایی به سوی فرستاد.
- ۲۲۰- چه چیزی بر توجه انسان به دین دلالت دارد؟ (۲) آثار قدیمی‌ای که انسان کشفشان کرد.
- ۲۲۱- چرا انسان در خرافات رها نشد؟
- ۲۲۲- (۱) به سبب هدایت پیامبرانی که خداوند به سویشان فرستاد. اهتمام: فاعل هذِهِ: مجرور به حرف جر
- ترجمه متن: پیامبر ابراهیم ﷺ میان قومی زندگی کرد که بت‌ها را می‌پرستیدند. پس تلاش کرد که آن‌ها را از عبادت بت‌ها نجات دهد ولی سخن حق او را نپذیرفتند. در یکی از عیدها مردم از شهر بیرون رفتند و ابراهیم تنها باقی ماند، پس همه بت‌ها را شکست، سپس تبرش را بر شانه بت بزرگ آویخت و عبادتگاه را ترک کرد. پس مردم او را برای محاکمه احضار کردند، او را در آتش انداختند پس خداوند او را از آن نجات داد.
- ۲۲۳- چه وقت ابراهیم بت‌ها را شکست؟ فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ النَّاسُ مِنَ الْمَدِينَةِ. (در یکی از عیدها هنگامی که مردم از شهر خارج شدند).
- ۲۲۴- آیا ابراهیم سوزانده شد؟ لَا؛ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ. (نه؛ خداوند او را از آتش نجات داد).
- ۲۲۵- آیا ابراهیم همه بت‌ها را شکست؟ لَا؛ مَا كَسَرَ الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. (نه؛ بت بزرگ را نشکاند).
- ۲۲۶- با چه ابزاری بت‌ها شکسته شدند؟ بِالْفَأْسِ. (با تبر)
- ۲۲۷- قوم ابراهیم ﷺ چگونه بودند؟ هُم كَانُوا يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ. (آن‌ها بت‌ها را می‌پرستیدند).
- ۲۲۸- ابراهیم تبرش را کجا گذاشت؟ عَلَى كَيْفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ (روی شانه بت بزرگ)
- ۲۲۹- در چه ساعتی می‌خوابی؟ فِي السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ وَالرَّابِعِ / فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ إِلَّا رُبْعًا. (در ساعت ده و ربع / در ساعت یک ربع به دوازده)
- ۲۳۰- آیا به موزه می‌روی؟ نَعَمْ؛ أَذْهَبُ إِلَى الْمُتَحَفِ. / لَا؛ أَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. (بله؛ به موزه می‌روم. نه؛ به ورزشگاه می‌روم.)
- ۲۳۱- آیا داستان ابراهیم را خواندی؟ نَعَمْ؛ قَرَأْتُهَا. / لَا؛ مَا قَرَأْتُهَا. (بله؛ آن را خواندم. / نه؛ آن را نخواندم)
- ۲۳۲- جنس این تندیس چیست؟ فِصَّةٌ / نُحَاسٌ / حَدِيدٌ (نقره / مس / آهن)

- ۱۶۳- مطمئن نشد، مطمئن نشده است
- ۱۶۴- گاهی تعقیب می‌کند
- ۱۶۵- رحم نمی‌کند
- ۱۶۶- بریده نخواهد شد
- ۱۶۷- بُر
- ۱۶۸- خواهند فهمید
- ۱۶۹- رستگار شوید یا رستگار بشوید (مضارع التزامی)
- ۱۷۰- می‌رفتند، رفته بودند (ماضی استمراری، ماضی بعید)
- ۱۷۱- بیاید (مضارع التزامی)
- ۱۷۲- ببارد (مضارع التزامی)
- ۱۷۳- اجابت‌کننده، پاسخ‌دهنده
- ۱۷۴- نیکوترین، بهترین
- ۱۷۵- شکسته [شده]
- ۱۷۶- زیباتر
- ۱۷۷- شدیدتر، سخت‌تر
- ۱۷۸- استوار و محکم
- ۱۷۹- کشاورز
- ۱۸۰- پخته [شده]
- ۱۸۱- کوچک‌ترین
- ۱۸۲- نیکوکاران
- ۱۸۳- (۱) نورانی کن
- ۱۸۴- (۲) دوری می‌کرد (ماضی بعد از «لَبَّيْتُ»)
- ۱۸۵- الجَهْلُ: مجرور به حرف جر / أَشَدُّ: اسم تفضیل
- ۱۸۶- الثَّارِكُ: المُتَمَائِلُ: اسم فاعل / الحَقُّ: صفت
- ۱۸۷- المُكْرَمِينَ: اسم مفعول / ضمیر متصل «ی» در جَعَلَنِي: مفعول
- ۱۸۸- «لا» همراه اسم «برکة»: لای نفی جنس / لا يُدَكِّرُ: فعل مجهول منفی
- ۱۸۹- المُحْسِنِينَ: اسم فاعل / أَجَرَ: مفعول
- ۱۹۰- لَبَّيْتُ: حرف مشبّه بالفعل / الكافِرُ: فاعل
- ۱۹۱- اسْتَغْفَرُوا: فعل امر / غَفَّارًا: اسم مبالغه
- ۱۹۲- الثَّفَكْرُ: مضاف الیه / «لا» همراه اسم «عبادة»: لای نفی جنس
- ۱۹۳- لا تُحْمَلُ: فعل نهی / «لا» همراه اسم «طافقة»: لا نفی جنس
- ۱۹۴- اهتمام: مفعول - الإنسان: مضاف الیه
- ۱۹۵- اِبْرَاهِيمُ: فاعل
- ۱۹۶- الطَّائِرُ: فاعل - حَيَوَانًا: مفعول
- ۱۹۷- الحَيَوَانُ: فاعل - طَائِرًا: مفعول
- ۱۹۸- اللهُ: فاعل - التَّاسُ: مفعول
- ۱۹۹- اِبْرَاهِيمُ: فاعل - الأَصْنَامُ: مضاف الیه
- ۲۰۰- وحیداً: حال - فَأَسْ: مفعول برای فعل «حَمَلَ» - الأَصْنَامُ: مضاف الیه
- ۲۰۱- (۱) إِنَّ (۲) أَنْ (۳) إِلَى. ترجمه عبارت: «به راستی (إِنَّ) از سنت است که خارج شود (أَنْ يَخْرُجَ) مرد همراه میهمان خود تا / به سوی (إِلَى) در خانه.»
- ۲۰۲- (۱) لا. ترجمه عبارت: «از او پرسیدم: آیا (أ) در کلاس دانش‌آموزی است؟ پاسخ داد: هیچ دانش‌آموزی نیست (لا طَالِبٍ) در کلاس؟»
- ۲۰۳- (۱) لَمَّا (۲) لَأَنَّ. ترجمه عبارت: چرا (لَمَّا) کودک گریه می‌کند؟ زیرا او (لَأَنَّ) گرسنه است.
- ۲۰۴- (۱) فِي (۲) لِكِنَّ (۳) لَمْ. ترجمه عبارت: گردشگران در (فِي) سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی (لِكِنَّ) راهنما حاضر نشد (لَمْ يَحْضُرْ).
- ۲۰۵- (۱) مِنْ. ترجمه عبارت: «باطل را از (مِنْ) اهل حق فرانگیرید (لا تَأْخُذُوا).
- ۲۰۶- (۱) مِنْ (۲) مِنْ. ترجمه عبارت: «هیچ بدی‌ای نیست (لا سوء) بدتر از (مِنْ) دروغ‌گویی.»